



وزارت فرهنگ و هنر
کتابخانه ملی

سفرنامه

قدت آفاناس یوتیچ

کاتف

ترجمه

محمدصادق همایونفرد

از انتشارات کتابخانه ملی ایران

تهران شهریورماه ۲۵۳۶ شاهنشاهی



МИНИСТЕРСТВО ИСКУССТВА И ПРОСВЕЩЕНИЯ
НАЦИОНАЛЬНАЯ БИБЛИОТЕКА

**ПУТЕВЫЕ ЗАПИСКИ ФЕДОТА
КАТОВА ОБ
ИРАНЕ В 1623-1624 гг.**

این کتاب تعلق دارد به:

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

www.historylib.com

Email: info@historylib.com

موزه خاندان قاجاریه، تهران، جمهوری اسلامی ایران

کتاب: ۷۷۲۱۴۵۵

فایل: ۷۷۲۲۷۰۰

ПЕРЕВОДЧИК:
МОХАММЕД САДЕГЕ ХОМАЮН-
ФАРД.

ИЗДАНИЕ НАЦИОНАЛЬНОЙ БИБЛИОТЕКИ

ТЕГРАН - 1977 -

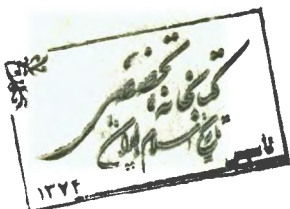
سفرنامہ لدت آفٹس یوج کتق

سفرنامہ

۱

۶

۳۶



سفرنامه

اسکن شد

نذت آفاناس یوتیچ

کاتف

ترجمه

محمد صادق همایونفرد

ویرایش

عبدالعلی سیاوشی

تهران - شهریورماه ۲۵۳۶ شاهنشاهی

این کتاب در شهریور ۲۵۳۶ شاهنشاهی توسط کتابخانه ملی در ۲۰۰۰
جلد منتشر گردید .

چاپ و صحافی از شرکت دیا استریپ ۷۶۴۸۰۲

کتابخانه ملی ایران با سرافرازی اثر حاضر را تقدیم علاقمندان این رشته می‌کند. تاهمگان بویژه جوانان بخوانند و بدانند در روزگاریچه تحولات شگرف و عظیمی در ایران ما صورت گرفته است. این موهبت‌ها را ارج گذارند و قدر شناسند. به تشویق این خدمتگزار ترجمه این سفرنامه را همکار جوانم آقای محمد صادق همایونفرد کتابدار بخش روسی بعهده گرفتند و علیرغم نخستین کوشش خود در ترجمه مستقل یک کتاب چنانکه انتظار می‌رفت حقا" نیک از عهده برآمدند. موفقیت‌های بعدی ایشان را آرزومند است.

البته استاد عبدالله انوار "سناره" کتابخانه ملی، راهنمایی مترجم جوان را گام به گام بعهده داشتند. انوار بدون هیچ چشم داشتی زندگی خود را وقف کتابخانه ملی مملکت کرده است. این کتابشناس و دانشمند گرانقدر آنچنان با دلبستگی و گمنامی برای اعتلای کتابخانه ملی مملکت می‌کوشد که حدی بر آن متصور نیست. یقین داریم وزارت فرهنگ و هنر بزودی و بگونه شایسته‌ای از این شخصیت پای‌بند به فرهنگ و حیثیت و شرف ملی تحلیل خواهد کرد.

خدمتگزار وظیفه اخلاقی خود می‌داند از کوششهای بیدریغ و راهنماییهای

ارزنده استاد انوار که در همه زمینه‌های تخصصی کتابداری به‌همگان عرضه می‌کند پاکدلانه‌سپاسگذاری نماید و تندرستی و پیروزی ایشان و همه خدمتگزاران با شخصیت کتابخانه ملی را از درگاه ایزد پاک خواستار شود .

از ارباب قلم ، مترجمان دانشمند و کتاب شناسان ارجمند انتظار دارد چنانچه نارسائی‌هایی در این اثر مشاهده فرمودند چشم نپوشند بلکه با یادآوری و راهنمایی کارمندان کتابخانه ملی را در پیمودن راه ورجاوندی که پیش گرفته‌اند یاری و یاوری فرمایند .

تهران شهریور ماه ۲۵۳۶ شاهنشاهی

مدیر کل کتابخانه ملی عبدالعلی سیاوشی

سرآغاز

فدت کاتف بازرگانی نکته سنج و فعال‌روسی است که شرح مشاهدات خود را در ایران در سالهای ۱۶۲۴-۱۶۲۳ میلادی به رشته تحریر درآورده و به یادگار بر صفحات تاریخ این سرزمین کهنسال برجای گذاشته است. کتابی که اکنون بخواننده گرامی تقدیم میشود یکی از جالبترین و پرنکته‌ترین سفرنامه‌هایی است که به زبان روسی نوشته شده و شایسته آن است که مورد توجه همگان بویژه پژوهشگران فرهنگ و تمدن این آب و خاک و ایران شناسان قرار گیرد؛ زیرا کاتف توانسته است با ذوق و استعداد خاص خود مردم ایران آن‌دوره را از هر طبقه و صنف که باشند به طرز برجسته به ایرانی‌ها و دیگر ملل بشناساند. کاتف در مسیر حرکت خود که از مسکو آغازیده میشود و از قفقاز می‌گذرد تا به اصفهان می‌رسد آنچه از خطرهای راه، شیوه زندگی، خصوصیات اخلاقی، تجارت و صنعت مردم سر راه خود دیده به قلم آورده و به آخر نیز زندگی پرجنب و جوش مردم پایتخت یعنی اصفهان را به تفصیل توصیف کرده است.

محمد صادق همايونفرد

فهرست

<u>صفحه</u>	<u>عنوان</u>
ث	کلید
	آغاز مناسبات دوستانه و
۱	روابط بازرگانی ایران و روسیه
۳۳	سفرنامهٔ فدت کاتف

کلید

چون همه نام‌ها در پاروقی آوانویسی شده است خوانندگان ارجمندی که می‌خواهند آنها را با تلفظ درست بخوانند از نشانه‌های آوایی زیر استفاده فرمایند :

â	ā	B	ب	D	د	L	ل
a	ā	P	پ	Z	ز-ذ	M	م
e	ī	t	ت	r	ر	N	ن
o	ī	j	ج	Ẑ	ژ	V	و
y	ی	č	چ	S	س		
I	ای	h	ح-ه	š	ش		
u	او	x	خ	K	ک		
				G	گ		

آغاز مناسبات دوستانه بازرگانی بین ایران و روسیه

از نیمه دوم سده شانزدهم مناسبات بازرگانی و سیاسی ایران و روسیه به سرعت رو به گسترش نهاد. پیش از آن ارتباط میان دو کشور نظم درستی نداشت و علت اصلی آن دوری و بعد مسافت دو کشور از یکدیگر بود زیرا تا نیمه های سده شانزدهم بر سر راه ایران و روسیه مناطقی وجود داشت که ساکنان آن منطقه ها اتباع امپراطوری عثمانی بودند و امپراطور عثمانی از دشمنان سرسخت دولت ایران و روسیه بود. این امپراطوری از سکنه مناطق یاد شده پشتیبانی میکرد. مسافر ایران می بایست مسافت زیادی را بپیماید و ناچار در مسیر خود به خطرهای گوناگونی چون به تاراج دادن یا به اسیری رفتن و یا به بردگی فروخته شدن تن دهد یعنی خطر که اغلب انتظار جهانگردان و بازرگانان و سفیران را می کشید؛ از آنجا که وسایط نقلیه آن زمان سریع السیر نبود تا بتوان به سرعت این مسیر را پیمود، همواره سفر از مسکو تا پایتخت ایران یعنی اصفهان چندین ماه طول می کشید و این مشکلات گاهی جهانگردان کوشا و شجاع را نیز از پای درمی آورد.

از نیمه های دوم سده شانزدهم اوضاع و احوال دگرگون شد زیرا در نتیجه

جنگهای گروزی مخوف^(۱) قلمروخان کازان (۱۵۵۲) و استرخان (۱۵۵۶) به خاک روسیه ضمیمه شد. بدین تریب قلمرو استرخان راه اصلی دادوستد شرق گردید و مسافران توانستند از طریق ولگا به دریای خزر بیایند و به ایران تقرب جویند (اگرچه در نخستین ربع قرن هفدهم هنوز مرز خشکی میان این دو کشور وجود نداشت).

میان دولت ایران و روسیه کم کم مبادله منظم سفیر برقرار شد، مکاتبات سیاسی آغاز گردید و از طرفی اشتراک سودی که برای دو کشور در نبرد با امپراطوری عثمانی وجود داشت نیز موجب تحکیم روابط دوستانه بین دو کشور شد. در مکاتبات سیاسی این سالها (استوارنامه های شاه ایران و تزار که از طریق سفیران فرستاده میشد)^(۲) به نبرد با امپراطوری عثمانی تأکیدهای خاصی میشد و همواره این امر در درجه اول اهمیت مطالب قرارداد داشت و حتی به تکرار ضرورت ایجاد اتحادیه ای بزیان دولت عثمانی خاطر نشان میگردد. ایران که بر اثر جنگ طولانی با ترکها و ازبکها احساس ضعف می کرد موافقت نمود قسمتی از اراضی ساحلی را به دولت روسیه واگذار و کوشید که

(۱) ایوان مخوف ملقب به ایوان واسیلیوویچ چهارم در ۲۵ اوت ۱۵۳۰ میلادی به دنیا آمد و در ۱۸ مارس ۱۵۸۴ درگذشت. نخستین تزار روس و برجسته ترین رجل سیاسی قرن ۱۶ است که پسر شاهزاده کبیر واسیلی سوم است و از سال ۱۵۴۷ تزار و شاهزاده کبیر روسیه شد. در قرن شانزدهم در اثر جنگهایی که با دولت عثمانی کرد اراضی اشعالی کازان و استرخان را تسخیر نمود.

۲- سن ای. و سلوفسکی: آثار مناسبات بازرگانی ایران و روسیه، جلد دوم سن پترزبورگ، ۱۸۲۲، ص ۵.

ترکها را از کرانه‌های دریای خزر دور کند بدین جهت شاه ایران از دولت روسیه درخواست کمک کرد و در آن‌آن قول داد نه تنها "در بند" بلکه "باکو" (۱) را هم بدولت روسیه واگذارد و بازپیشنهاد کرد بهر پیروزی هر چه بیشتر بر ترکها و پیروان ترک امپراطوری روسیه به ساختن عددی چند از شهرهای مرزی واقع در دامنه‌های کوه قفقاز بطرف ترک (۲) که مرز اصلی دولت روسیه است، بپردازد.

ولی ضعف قدرت امپراطوری روسیه اجازه نداد که در آن روزگار روسها بتوانند سیاست فعالی در جنوب و غرب بکارگیرند پس سعی شد تا در مرزهای جنوب خود بدون اینکه با دولت عثمانی وارد جنگ شوند تنها امنیت را تأمین کنند و فقط در سراسر ترکی شهرکهای (۳)، قزاقی، مازدک (۴)، آلمرسکی (۵)، نادرسکی (۶)، آرلستوف (۷)، مرادخان، کیزلی (۸) یا ر

۱- ف. راستاپچین. تاریخچه روابط بازرگانی و سیاسی ایران و روسیه، جلد اول، نیمه دوم قرن شانزدهم و هفدهم (نسخ خطی) آرشیو دانشکده شرق شناسی فرهنگستان علوم اتحاد جماهیر شوروی بخش نسخ خطی شرقی شماره ۳/۹۶۳.

۲- شهر ترک. Terek (تکر "ت" و "ر"). مرکز ایالت ترسکی است که در سال ۱۵۶۷ میلادی بنا شده است.

۳- م. آ. لی یوکتوف. اداره جاسوسی اقتصادی و سیاسی دولت مسکو. قرن هفدهم در قفقاز. تفلیس ۱۹۳۲، ص ۱۰.

۴- Mâzdok ۵. Âlmerski ۶. Nâdreski ۷. Ârlstof

۸. Kizliyâr

غیره را بسازند و برای همه این نواحی مرکز اداری اصلی بنام شهر "ترسکی" بنا کنند. این شهر که باید که قرار رفت تا نگاهدارنده سرحدات جنوبی روسیه باشد.

از آنجاکه در سده شانزدهم و آغاز سده هفدهم حفظ منافع دولت روسیه و مرزهای قفقاز هسته مرکزی سیاست خارجی روسیه در شرق بود از این روی دولت روسیه گاهی در پذیرش پیشنهادهای شاه ایران طفره می‌رفت. در اوائل سده هفدهم بمناسبت آغاز مبارزه بر سر تاج و تخت در روسیه و مداخله مسلحانه لهستان، مذاکرات درباره اتحاد (ایران و روسیه) بزیان دولت عثمانی قطع شد و کارهای آغازی بدون نتیجه ماند. تنها در ۱۶۱۳ میلادی سفیرانی بنامهای: م. ن. تیخونوف و بوخاروف از سوی دولت روسیه به ایران آمدند تا به تخت نشینی میخائیل فدرویچ رمانوف را به شاهنشاهی آگاهی دهند. دولت ایران در سراسر این سالها گرچه نمی دانست رهبری دولت روسیه به عهده کیست باز سفیران خود را به روسیه می‌فرستاد و استوارنامه‌های شاهنشاه ایران گاهی به باریس گادینوف^(۱) و گاهی به لژدمیتر^(۲) فرستاده می‌شد و گهگاه شاه به اصل نام تزار را نمی‌برد فقط به نامهای حاکم "شاهزاده کبیر تزار سفید"^(۳) دولت روسیه "یا" امپراطوری دولت^(۴) روستایی بسند می‌کرد.

1- Barisgadino 2- Lezedmitr

۳- سفید لقبی بود که به تزار داده شده بود.

۴- ن. ای. وسلوفسکی. آثار روابط بازرگانی و سیاسی شوروی با ایران ص

در سال ۱۶۱۳ میلادی طبق روایت سفیر روسیه م. ن. تیخونوف شاه عباس در مورد خویشاوندی میخائیل فدرویچ با تزارهای پیشین روسیه چنین گفته است:

"مطالب شما راجع به ویرانی مسکو و پادشاه لیتوانی و همچنین نسبت به خویشی نزدیک امپراتور جدید با امپراتور کبیر، درست نیست، لیکن علیرغم آنکه شاه عباس را با تزارهای پیشین مسکو روابط دوستانه و برادرانه‌ای بوده است با میخائیل فدرویچ نیز مناسبات دوستانه‌ای (۱) خواهد بود".

از این تاریخ است که دیپلماسی گرم مبادله سفیر بین دو کشور آغاز می‌گردد. تقریباً "هر سال سفیرانی از ایران به مسکو می‌آمدند و سفیرانی نیز از روسیه به ایران فرستاده می‌شدند. در طول چند سال برخوف (۲) و آفاناس یوف (۳) (۱۶۱۴)، شاختوف (۴) (۱۶۱۵)، لوانت (۵) یوف و تیموف (۶) یوف (۱۶۱۶)، باریاتینسکی (۷) (۱۶۱۸) و نیز سفیرانی دیگر به ایران آمدند و همچنین برخی از پیام‌ها که جنبه سیاسی داشت از طریق بازرگانان روسی فرستاده میشد، البته بازرگان مسکوئی بنام گریگوری (۸) ملنی کوف که از پیام‌آوران سیاسی بود در رده سفیران باید بشمار آید.

مناسبات سیاسی ایران و روسیه بگونه دوستانه ادامه داشت و اندیشه جنگ با دولت عثمانی که قبلاً "نقش مهمی را در سیاست خارجی دو کشور

۱- م. ن. ای. وسلوفسکی. آثار مناسبات بازرگانی و سیاسی ایران و روسیه ص ۲۸۹.

2. Berexof 3. Âfânâsyof 4. Sâxâtof 5. Levantyof
6. Timofyof 7. Bâryâtinski 8. Grigoriy-Melnikof

بازی میکره و در مکاتبات سیاسی موضوع اصلی بود به آرامی از این به بعد به فراموشی رفت.

اوضاع سیاسی خاورمیانه در نخستین ربع سده هفدهم دگرگون شد. این زمان بحران داخلی ایران از بین رفت. شاه عباس اول بر ازبکها چیره گردید و براثر آن خراسان و تمام نقاط اطراف قفقاز و کرانه‌های دریای خزر تا دربند را از آنها پس گرفت. ایران دیگر نیازی به اتحاد به نبرد با دولت عثمانی را احساس نکرد و بیشتر از همه متصرفات دولت ایران و روسیه در جوار هم قرار گرفت. دولت شاهنشاهی ایران از پیشروی بعدی روسیه در قفقاز بیم داشت بدین جهت با هشیاری تمام مراقب کوچکترین حرکت دولت مسکو شد؛ لیکن دولت مسکو صلاح کار خود را در آن میدید که بخاطر گرجستان و قلمرو خانهای حوالی قفقاز برخورد مسلحانه‌ای با ایران پیدا نکند، زیرا با این عمل بازارهای ایران را که نقش مهمی در اقتصاد دولت روسیه بازی میکرد بروی خود می‌بست (۱). پس دولت مسکو از گرجستان پشتیبانی میکرد (زیرا گرجی‌ها در سال ۱۵۸۹ میلادی به تابعیت روسیه درآمده بودند). از طرفی در اوائل سده هفدهم روسیه اطلاعات مربوط به وضع ایران و قفقاز و ترکیه را گردآوری میکرد. در مکاتبات دیپلوماسی این سالها نیز مسائل سیاسی حاد مسکوت ماند و آرام آرام مسائل اقتصادی جایگزین آنها شد.

❖ ❖ ❖ ❖ ❖ ❖ ❖ ❖ ❖ ❖

۱- م. آ. پ. پ. یوکتوف. اداره جاسوسی دولت مسکو در قرن هفدهم، قفقاز ص ۸/۳۲.

پس از دستیابی روسیه به دریای خزر بازرگانی ایران و روسیه به سرعت رو به گسترش نهاد استرخان (هشترخان) نقش مهمی بدینوقت در این داد و ستد با خاور را داشت. بنا به گواهی باربارو^(۱) در سده پانزدهم روسها کشتیهای خود را برای حمل نمک طعام با استرخان روانه میساختند. در پایان سده پانزدهم میان مسکو و استرخان کاروانهای تجاری زیادی در رفت و آمد^(۲) بود. در سده پانزدهم و اوائل سده شانزدهم بازرگانانی از ایران، آسیای میانه، ونیز و قفقاز با استرخان می آمدند. استرخان و راه بازرگانی ولگا اهمیت بسیار پیدا کرد و عدهای از سوداگران اروپایی به ویژه انگلیسی تصمیم گرفتند از این راه برای داد و ستد با خاور استفاده کنند. در دهه سال شصت سده شانزدهم انگلیسیها برای دادوستد با روسیه، ایران و کشورهای شمالی کمپانی ویژه‌ای را پدید آوردند.

بسال ۱۵۶۱ م. یکی از اعضای کمپانی جین کین سون^(۳) طرح

۱- مسافرت ای. اسافات باربارو و اشرافزاده ونیزی از ایتالیا به ایران "کتابخانه نویسندگان خارجی درباره روسیه" جلد اول. سن پترزبورگ ۱۸۳۶، ص ۵۷.

I. I. Osâfat. Bâr Bâro.

۲- ن. ای. کاستوماروف. شرح تجارت دولت مسکو در قرن ۱۷ و ۱۶. سن پترزبورگ. ۱۸۶۲، ص ۱۰.

۳- Jankinson در همان کتاب. ن. ای. کاستوماروف شرح تجارت دولت مسکو در قرن ۱۷ و ۱۶. سن پترزبورگ. ۱۸۶۲، ص ۱۷ و ۱۴.

دادوستد را با ایران به ایوان چهارم پیشنهاد کرد و بزودی بازرگانی باخاور از طریق سرزمین‌های روسیه با دشواری روبرو گردید زیرا تنها با موافقت‌تزار و بشرط پرداختن نیمی از عوارض گمرکی اجازه رفت و آمد به کازان و استرخان داده می‌شد ولی بسال ۱۵۸۸ میلادی دومرتبه به انگلیسی‌ها اجازه داده شد تا به آزادی و بدون پرداخت عوارض گمرکی از مسکو به ایران و بخارا و شماخی مسافرت کنند (۱). بزمان میخائیل فدرویچ، انگلیسی‌ها امتیاز تجارت بدون پرداخت عوارض گمرکی را با تضمین کافی بدست آوردند (۲). ولیکن بازرگانی ایران و انگلیس چندان گسترش نیافت، زیرا راه طولانی، هزینه‌های زیاد و مخاطرات بخصوص کرانه‌های دریای خزر موجب شد که تاجران انگلیسی از آمدن به ایران چشم پوشی کنند. در پایان سده هفدهم میلادی روابط بازرگانی میان ایران و انگلیسی کاملاً "گسسته شد زیرا باین هنگام دولت روسیه دوباره برای بازرگانان انگلیسی محدودیت‌های چندی بوجود آورد.

هلندی‌ها موفق شدند از طریق مناطق روسیه با ایران روابط بازرگانی برقرار کنند. بسال ۱۶۳۰ م. سفیران هلندی بگاه مذاکرات خود در مسکو، تقاضا کردند به آنها اجازه داده شود برای مدت سی سال بدون پرداخت عوارض گمرکی از طریق دولت روسیه با ایران داد و ستد کنند و بازاء آن سالیانه مبلغ پانزده هزار روبل ورودیه به صندوق دولت بپردازند (۳).

۱- در همین کتاب ص ۱۸. ۲- در همین کتاب ۲۹.

۳- س. م. سالویو. تاریخ روسیه دوران باستان. چاپ دوم، جلد ۱-۶ سن پترزبورگ. ص ۱۱۸۳.

لیکن پیشنهادهای آنها مورد موافقت قرار نگرفت، همچنین به درخواست تاجران روسی بالغو عوارض گمرکی برای بازرگانان انگلیسی که چون هلندی‌ها تقاضای مشابهی کرده بودند موافقت شد. گرچه سفیران هلندی با پافشاری می‌گفتند: "داد و ستد کشورها با یکدیگر نشانه دوستی و بهیم پیوستگی است" ولی دربار روس زیربار نمی‌رفت و پاسخ میداد که: "یکانگی و دلبنسکی میان پادشاهان و دولت‌ها تنها برپایه اقتصاد و رابطه بازرگانی نیست (۱)".

دولت روسیه به‌داد و ستد با ایران اهمیت بسزایی میداد. ایران در اثر خصومتی که با دولت عثمانی داشت از بازار اروپا جدا شده بود و بهیم علت می‌خواست از راه دریای خزر و ولگا بازرگانی خود را توسعه دهد. روابط تجاری ایران و اروپای غربی که چندین قرن ادامه داشت همواره با شروع جنگهای ایران و عثمانی قطع می‌گردید و دریای سیاه بسته می‌شد و دربی آن ایران ناگزیر می‌گردید راههای بازرگانی ناهدای را برای خود پیدا کند و چون راه بازرگانی خلیج فارس تازه آماده شده بود و چندان اهمیتی نداشت بناچار راهی که برای ایران باقی می‌ماند دریای خزر و دولت روسیه می‌بود. سفیران ایرانی همواره برای بررسی و چکونکی انجام بازرگانی به مسکو می‌آمدند و اغلب با بازرگانان روسی در نشست‌های ویژه تجارت شرقی رأی زنی می‌کردند.

پیش از آنکه کرانه‌های غربی دریای خزر به تصرف دولت عثمانی درآید

(در دهه نودمین سال سده هفدهم) بازرگانان ایرانی و روسی بخصوص تجار گیلانی در طول سواحل غربی دریای خزر شروع به سفرکردند . این راه هم آزاد بود وهم پناهگاههای مناسب وخوشی داشت اما پس ازدست اندازی عثمانی به این نواحی بازرگانان نامبرده ناگزیر شدند از راه سواحل شرقی و دریای خزرکه هم نامناسب وهم بسیار کم جمعیت بود به رفت وآمد بپردازند و از آنجا که کشتی های بازرگانی همواره مورد حمله دزدان دریائی قرار میگرفت بهمین دلیل برخی از بازرگانان ترجیح دادند تا از راه قدیمی (سواحل غربی دریای خزر) به سفر روند .

فرآورده های ایرانی در روسیه خواستاران زیادی داشت و بیشتر از هر چیز ابریشم خالص و کالاهای تزئینی به روسیه می رفت . در مسکومهمانخانه مخصوص ایرانی و دکانهای ویژه ای وجود داشت . تجارت ابریشم بدانحصار دولت بود زیرا که از بهترین نوع محصولات به حساب می آمد و به اصطلاح کالای نقش دارنامیده می شد . کالاهای دیگر ، سنگهای قیمتی و طلا و زیورآلات نقره ای بود که همواره به نخستین بار دولت خریداری می کرد و کالای دولتی شمرده میشد ؛ در برابر آن صادرات ، ایران بنوبه خود پوست سمور ، سنجاب و انواع دیگر پوست ها و عاج ، خاویار ، کنف ، کتان و کندم را وارد می کرد . در سده شانزدهم بازهم از طرف دولت روسیه محدودیت هایی برای بازرگانان خارجی بوجود آمد . ابتدا خرده فروشی ممنوع گردید و تنها به عمده فروشی اجازه داده شد سپس برخی کالاها به انحصار دولت رسید درآمد و در آن

کالاها دیگران مجاز به تجارت نبودند؛ تنها به کسانی اجازه تجارت کالاها داده می‌شد که شاهنشاه ایران و تزار اجازه می‌دادند و آنها با این اجازه‌ها می‌توانستند اجناس ممنوعه را آزادانه خرید و فروش کنند^(۱). بازرگانی ایران و روسیه که از طرف شاه ایران و تزار حمایت میشد روزبروز رو به گسترش بود؛ لیکن علیرغم حمایت شاه ایران تاجران روسی اغلب مورد چپاول مأموران قرار می‌گرفتند و از آنها عوارض گمرکی غیرقانونی و رشوه گرفته میشد. حتی گاهی تغییر مکان آنها در سراسر ایران بادشواریهائی ویژه روبرو می‌گشت. بازرگانان ایرانی نیز به نوبه خود از چپاول و موانع طول راه و پول‌های غیرقانونی که در سرزمین روسیه از آنها گرفته میشد مصون نبودند و همواره از این بابت گله و شکایت داشتند (بازرگانان پیرو قانون کشوری بودند که در آن بازرگانی میکردند) و در استوارنامه‌های این سالها از اینگونه مسائل و شکایات مشابه سخن رفته است. بعنوان نمونه در یکی از صورت‌مجلس‌ها از پولی که پس از مرگ یک بازرگان ایرانی بجای مانده بود و در صورت‌مجلس دیگر از سیمد و پنجاه روبلی که سفیر ایرانی به تاجر مسکوئی بنام ترتیاک^(۲) کل یاپیکوف وام داده و از تاجر مزبور خواسته بود پس بدهد مطالبی آمده است.

گفت و شنود در باره پرداخت غرامت کالای گم شده، پس دادن وام

۱- ف. راستاپ چین. تاریخچه مناسبات سیاسی بازرگانی ایران و روسیه.

۲. Tertiyāk-kol-yâpikof.

و رفع دشواریهای تجاری و غیره گاهی چندین سال طول می کشید. (۱)

بازرگانی بدون پرداخت عوارض گمرکی برای بازرگانان کشور شاهنشاهی و روسیه تزاری همچنان لاینحل باقی ماند. بازرگانان با کالاهای دولتی چهار طرف شاه ایران و چه از سوی تزار به بازار هم میرفتند. آنها نه تنها عوارض گمرکی نمی پرداختند بلکه به آنها در انتخاب محل داد و ستد و خرید و فروش کالاها امتیازات زیادی می دادند. علاوه بر اینها از آنها حق عبور نمی گرفتند و تغذیه شان نیز رایگان بود. بسیاری از بازرگانان (چه ایرانی و چه روسی) کالای خود را بنام اجناس دولتی وارد میکردند و با این نام از پرداخت عوارض شانه خالی می نمودند. این کار طبیعتاً "در میزان درآمدهای دولتی اثر می گذاشت. دولت روسیه کوشش میکرد در باره محدودیت تجارت بدون عوارض گمرکی با شاه ایران گفتگو کند ولی هیچگاه توفیق حاصل نمیکرد. در سال ۱۶۲۱ میلادی دولت روسیه از تجار کشور شاهنشاهی خواست تا فهرست همه کالاهای دولتی که توسط ایران وارد شده بود، تسلیم دولت نمایند جز گروهی از تجار ایرانی بقیه این درخواست را اجرا نکردند. به تحقیق در پایان سده هفدهم بود که اساسنامه بازرگانی برای بازرگانان دولت ایران و روسیه تنظیم گردید. در مورد بازرگانان آزاد (غیردولتی) که در اسناد روسی تزیک (۲)

۱- ن. ای. وسلوفسکی. آثار روابط سیاسی و بازرگانی روسیه و ایران ص

۲۴۹، ۲۴۷، ۲۵۴، ۲۵۲، ۱۹۲، ۱۹۱، ۱۵۹.

۲. Tezik.

نامیده میشد در آغاز سده هفدهم محدودیت های زیادی مانند: منع خرید و فروش بعضی از کالاها (ابریشم ، طلا و جواهرات) خرده فروشی ، معاملات بادیگیر بازرگانان خارجی و مانند آن پدید آمد .

بنابنائید معاصران و حکایت اسناد بایگانی سده هفدهم بازرگانی ، تجارت آزاد (تزیکها) به آن زمان ، گستردگی چشمگیری نیافت . از آنجا که در داد و ستد ایران و روس ، بازرگانی دولتی نقش مهم و اساسی را بازی میکرد لذا از تاجران همواره کوشش میکردند اجناس خود را بعنوان کالای دولتی صادر کنند . (۱)

* * * * *

فدت (۲) آفاناس یویچ کاتف یکی از بازرگانان برجسته ایست که سالها با کشورهای خارجی داد و ستد داشت . یکی از اسناد سال ۱۵۸۹ م . درباره تاجر مسکوئی بنام استپان (۳) کاتف در بردارنده مطالبی است که با گردآوری عوارض گمرکی موافق در میآمد (۴) .

به سال ۱۶۲۰ م . سفیر انگلیس بنام مریک (۵) به مسکو آمده و خواستار بازرگانی ترانزیتی با ایران از راه روسیه شد . تزار میخائیل فدرویچ بازرگانان

۱- کتابخانه تاریخی روسیه . جلد پانزدهم . سن پترزبورگ ، ۱۸۹۴ ، ص ۲۰ .

۲. Fedot-Âfânâs-yevic-kâtof . ۳. Estepân-kâtof .

۴- آثار روابط سیاسی . سن پترزبورگ . ۱۸۵۱ ، ص ۱۲۲۹ .

۵. Merik .

مسکو را فراخواند و پیشنهاد سفیر انگلیس را با آنها در میان گذارد و افزود که "پس از جنگ، دولت روسیه به تنگنای مالی افتاده و در صندوق دولت پولی بدست نیست ولی انگلیسی‌ها در برابر برخورداری از راه‌ترانزیتی روسیه با ایران وعده پول داده‌اند" پس از این گفتار میخائیل فدرویچ از بازرگانان می‌پرسد: "اگر به مهمانان انگلیسی از طریق روسیه راهی به ایران دهیم، آیا این اجازه افراد خارجی مسکو و بازرگانان را تهی دست و نگران نخواهد کرد؟" بازرگانان پاسخ می‌دهند: "در این مسأله رای رای امپراطور است" ولی اگر حاضران یقین داشته باشند که هیچگاه مورد بی‌مهری امپراطور قرار نخواهند گرفت البته عقاید خود را اظهار خواهند داشت.

یکی از بازرگانان بنام ایوان یوریف بعد چنین می‌گوید: "اگر به انگلیسی‌ها اجازه داد و ستد داده شود برای دولت زیانمند و برای بازرگانان موجب ورشکستگی خواهد بود. زیرا هم‌اکنون تعداد بازرگانان مسکوئی که از شهرهای ساحلی به ایران می‌روند، بسیارند. مسکوئی‌ها، یاروسلاوها، کاسترمها، قزاقیها، استرخانیها. افزون بر این بازرگانان آزادی که (تزیکه) باسترخان می‌آیند نیز چهار آل‌تین^(۱) گرفته میشود.

بازرگان‌گریگوری^(۲) توردیکوف چنین پیشنهاد میکند: "به انگلیسی‌ها اجازه داده شود کالاهای خارجی را داد و ستد کنند و برای آنها تجارت اجناس

۱- آل‌تین. پول قدیم روسیه است و هر آل‌تین برابر سه کوپیک و هر کوپیک به پول امروز شوروی $\frac{1}{100}$ روبل است. Gerigoriy-teverdikof. 2.

روسی ممنوع شود. گریگوری نی کنت^(۱) نیکوف توصیه میکند با انگلیسی ها و هلندی ها از راه ایران باید داد و ستد کنیم و برای استفاده از راه تجاری ایران بایستی بین انگلیس ها و هلندی ها رقابت ایجاد کرد تا خودشان عوارض گمرکی را زیاد کنند و استفاده از این راه با عوارض گمرکی ناچیز بی ثمر است چه، دلیلی ندارد تا ما با عوارض گمرکی کمتری اجازه دهیم که از راه های ما استفاده کنند و از سوی دیگر بازرگانان زیادی به تجارت کالا های ایرانی مشغول شده اند و از این راه دارائی هنگفتی بهم زدند لذا به تزار نیز عوارض بیشتری میرسد. (۲)

رادیان کاتف (برادر فد کاتف) تاجر مسکوئی چنین اظهار می دارد (بعید است که در این اسم اشتباهی صورت گرفته باشد؛ این شخص همان فد کاتف میباشد نه برادر وی): "برادران ما می ترسند که با دادن اجازه به انگلیسی ها برای دادوستد از راه ایران، کسب و کار خود را از دست بدهند. ولی این حدس را نباید بزنید چون هرکسی قسمتی دارد، هم با حجم زیاد و هم با حجم کم کالا میتوان تجارت کرد. ملاحظه فرمائید در همین شهر آرخانگل چگونه داد و ستد بصورت های گوناگون انجام میگردد. ابتداء های با کالای کم خود به این شهر می آیند و با فروش آنها دو مرتبه برمیکردند و با

1. Gerigoriy-nikent-nikof.

۲- س. م. سالووی. تاریخ روسیه دوران قدیم. چاپ دوم. جلد ۱۰-۶ ص ۱۱۲۷-۱۱۲۵.

کالای زیادتری مراجعت میکنند و پس از فروش آنها دوباره برمیگردند بطوریکه حتی از کالایشان چیزی باقی نمی ماند، وضع چنین است درباره برخی از ایرانیان که با انگلیسی ها داد و ستد دارند. برخی ها باسترخان می آیند و نیز عده ای از انگلیسی ها با اجناس خود بازارهای ایران را از رونق می اندازند و باز تعداد زیادی بامیل و رغبت بدنبال اجناس روسی می آیند^(۱). داوری رادیان کاتف درباره نتایج احتمالی داد و ستد انگلیسی ها با ایران نشان میدهد که وی خصوصیات بازارهای ایرانی را خوب میدانسته و بطور کلی به تجارت روسیه نیک آشنا بوده است و بدین جهت توانسته است بازار استرخان را با آرخانگل مقایسه کند و نیز دعوت یکی از کاتف ها به حضور تزار برای مشورت حاکی از سرشناس بودن آنهاست.

در سال ۱۶۲۳ م. فدت آفاناس یویچ کاتف بعنوان تاجری که اجناس تزاری را داد و ستد می کند با کالای دولتی از راه استرخان به ایران فرستاده شد. کاتف امتیازات زیادی داشت نخست آنکه حمل و نقل کالای وی بدون مانع و بسرعت صورت گرفت دوم آنکه در مسیر راه با هیچ دشواری روبرو نشد. بظاهر قبل از راه افتادن، کاتف از سفارت ایران دستورهای لازم را گرفته بود: مسیری را که میبایست بپیماید نیز آداب و رسوم ساکنان شهرها و وضع جغرافیائی را برای او روشن ساخته بودند. کاتف در مسافرت

۱- س. م. سالویو. تاریخ روسیه دوران قدیم. چاپ دوم. جلد ۱۰-۶.

خود به ایران یادداشت‌هایی برداشته که بعدها بنیان سفرنامه ویرا به ایران تشکیل داده است.

از این تاریخ دولت روسیه غالباً "از طریق سفارتخانه اطلاعات گوناگونی درباره ملل همسایه، دولت‌ها، نظام اجتماعی، طرز حکومت، مذهب، تعداد جمعیت، چگونگی صنعت و تجارت، وضع اقتصادی، جاده‌ها، ارتباط متقابل با دولت‌های دیگر را گردآوری کرده است.

اینک دولت روسیه درباره ایران مخصوصاً "شهرهای شمالی از قبیل گیلان و مازندران و همچنین در مورد قلمرو خانهای ایروان و شماخی که تحت سلطه شاه ایران و گرجستان بود اطلاعات جامعی در اختیار دارد و در آغاز سده هفدهم است که تأثیر فرهنگ و تمدن ایران در روسیه مشاهده می‌شود.

در سال ۱۸۵۲ م. برای اولین بار در "عصر جامعه امپراطوری مسکو" (۱). شرح مسافرت کاتف تحت عنوان "گذری به کشور شاهنشاهی ایران، ترکیه، هند و هرمز منتشر شد" در آغاز این سفرنامه مقدمه کوتاهی چاپ و در آن قید شده بود که نسخه خطی آن در مجموعه م. ب. پاگودین می‌باشد و عده کمی از آن آگاهی دارند. ای. و. بلیایف نویسنده مقدمه (۲) خاطرنشان

۱- انتشارات متناوب جامعه امپراطوری مسکو، تاریخ قدیم روسیه. جلد

پانزده. مسکو. ۱۸۵۲. ص ۲۲-۱.

۲- در همین کتاب ص ۱۱۱.

کرده بود که این منابع را ارزش تاریخی بسزائی است. متأسفانه متن "سفرنامه" که در "عصر امپراطوری مسکو" به چاپ رسیده بود در بعضی نقاط توسط ناشران، آوانویسی آن در اواسط قرن نوزدهم اصلاح شد. بنا به گواهی ای. د. بلیایف نسخه خطی م. پ. پاگودین که در نیمه اول سده هفدهم نوشته شده است برطبق مشخصات املائی دست نویس آن میتوان آنرا گزارش اصلی کاتف بشمار آورد.

در سال ۱۹۰۷ م. (در مجله بخش زبان روسی و فولکلور فرهنگستان علوم امپراطوری^(۱)) نسخه خطی دیگری تحت عنوان "سفر ف. آ. کاتف به شرق در نخستین ربع سده هفدهم درج شد که م. پ. ای ناشر، آنرا طبق قواعد آوانویسی سده هفدهم به چاپ رسانده بود. در حال حاضر هنوز دست نویس سده هیجدهم با شرحی از مسافرت کاتف به ایران معروفیت دارد. البته اصل نسخه ای که در سال ۱۸۵۲ میلادی به چاپ رسیده است در دست ما نیست. بنابراین برای مقابله با دو نسخه دیگر از متنی که ای. د. بلیایف انتشار داده استفاده شده است حال برای آنکه خواننده گرامی به هنگام مطالعه سفرنامه در مورد نسخه های خطی این اثر به اشتباه نیافتد، نسخه خطی را که در مجموعه م. پ. پاگودین ضبط است دست نویس "الف" نسخه خطی قرن هفدهم را که در سال ۱۹۰۷ میلادی چاپ شده است دست

۱- مجله خبری بخش زبان روسی و فولکلور فرهنگستان علوم امپراطوری. جلد هفتم. کتاب شماره یک ص ۱۲۵-۶۷.

نویس "ب" و بالاخره نسخه خطی قرن هیجدهم را دست نویس "پ" می نامیم .
نسخه خطی "ب" در بخش نسخ خطی کتابخانه دولتی اتحاد جماهیر شوروی که بنام و . ای لنین موسوم است نگهداری میشود . چون سفرنامه کاتف در مجموعه هائی از نسخ خطی است لذا بررسی و مطالعه آن، دیگر آثار خطی نیمه دوم قرن هفدهم را نیز مشکوف میسازد (ف . ۳۴۴ مجموعه شیبانوف شماره ۲۹۸ ص ۷۴-۵) در این مجموعه غیر از سفرنامه کاتف آثار دیگری نیز در صفحات ۸۶-۷۵، ۱۴۲-۸۷ و غیره یافت میگردد .

تمام اینها جزء نسخه خطی "ب" و در ۱۹۵ صفحه دست نویسی شده است . اندازه هر صفحه ۱۹/۵×۱۵/۳ سانتیمتر است . کاغذهای آن در اثر گذشت زمان زرد شده و بعضا "لکه های سوخته لای صفحات موجود است . صفحات یک تا چهارم از بین رفته است و صفحات پنجم و ششم به سختی خوانده میشود . بنظر میرسد که صحافی نسخه دست نویس خیلی دیرتر صورت گرفته است . در جلد تخته ای و پوستی آن نقشه های برجسته ای کشیده شده است و دارای چفت و بست می باشد . محل شیرازه بندی "مجموعه" طلایی رنگ است . تقریبا "همه" عنوان ها و نخستین حرف ابتدائی سطر از حکایات مجموعه با شجر (۱) نوشته شده است . متن مجموعه با جوهر مشکی و با یک خط و در زمانهای متفاوت نوشته شده است و از سده هفدهم آغاز میشود . یادداشتهای متفرقه ای از کسان مختلف در این مجموعه دیده میشود

۱- شجر موادکانی سرخ رنگی است . لطفا "به لغتنامه دهخدا مراجعه شود.

که نه به سفرنامه کاتف مربوط است و نه به دیگر آثار مجموعه.

دست‌نویس "ب" نیز در بخش‌نسخ خطی کتابخانه دولتی اتحاد جماهیر شوروی بنام و. ای. لنین (ف. قادیویخ شماره ۶۲) نگهداری می‌شود. این دست‌نویس جزء مجموعه تاریخی است که در ابتدای سده هیجدهم از روی قدیمیترین دست‌خط نوشته شده است. این مجموعه دست‌نویس "ب" که با سفرنامه کاتف شروع می‌شود با دیگر آثاری که در همین مجموعه گنجانده شده است جمعاً ۱۸۲ صفحه را تشکیل می‌دهد. اندازه صفحه ۱۰ × ۱۶ سانتیمتر می‌باشد که دست‌نویسی شده است. نسخه خطی از رطوبت آسیب دیده و بعدها بازسازی گردیده است و بعضی از صفحات نیز بهم چسبیده. جلد آن از تخته‌هایی که بر روی آنها پوستی با نقشه‌های برجسته‌ای کشیده شده و دارای چفت و بست است، تشکیل یافته.

وجود این دو مجموعه دست‌نویس مشابه با داستانهای تاریخی که از روی اسناد اصلی نوشته شده است پیدائی و گرایش باد بیاتی از این گونه را در روسیه تأیید می‌کند. سفرنامه فدت کاتف بعنوان یک اثر تاریخی مطالعه و بررسی گردیده و کرارا چاپ شده است و ظاهراً در میان بازرگانانی که به تجارت در شرق اشتغال داشته‌اند، شهرت فراوانی دارد.

کاتف چون تاجری بیش نبود، پس مسائل تجاری و وضع راههای بازرگانی همیشه برای او مقام اول را در جهان داشت. کاتف پیش‌بینی می‌کرد که بازرگانان روسی که به ایران مسافرت خواهند کرد باید از گزارشهای او استفاده کنند

روی همین اصل کوشید تا آنجا که ممکن است همه خطرات و خصوصیات مسافرت به ایران را شرح دهد. راه بازرگانی ایران در آن زمان خیلی مشهور بود. کاتف شهرهای بزرگی را پیمود و با دقت فاصله میان آنها را با نقاط مسکونی دیگر ذکر کرد. به راهها، کوهها، صحراها، بیابانها و مناطق پرآب یا بی آب دست یافت. او میگوید با چه وسیله ای باید رفت یا در چه نقاطی از حمله راهزنان باید هراس داشت مثلاً "می نویسد لزگی ها به بازرگانان حمله میکنند و اموال آنها را بغارت می برند و خود آنها را نیز گرفته بعنوان برده می فروشند. کاتف از کالومنا (۱)، پیریاسلاول (۲)، ریبازانسکی (۳)، تیرخوف (۴)، ماناستیر، ویشه گورد (۵)، زیبازان (۶) قدیم، کاسموف (۷)، الاتما (۸)، موروم، پاولوف (۹)، شهرواسیل، کازمادم یانسکو (۱۱)، چباکسار (۱۲)، کاکسایسکو (۱۳)، سویازسکو (۱۴)، کازان (۱۵)، ماسارا (۱۶)، ساراتوف (۱۷)، کایشنیکا (۱۸)، سارین (۱۹) و استرخان (۲۰) گذشت و به دربند رفت. مسیر اواز دربند، شابران (۲۱)، شاخی (۲۲)، دشت مغان، اردبیل، خلخال،

۱. Kālomnā ۲. Piyeryāslāvl ۳. Riyāzānski
۴. Tīrxofmānāstir ۵. Visegorod ۶. Ziyāzān
۷. Kāsmof. ۸. Elātmā-Morom ۹. Pāvlof ۱۰. Vāsil
۱۱. Kāzmādou-yānsko ۱۲. Cebāksār ۱۳. Kāksāyko
۱۴. Suyāzsku ۱۵. Kāzān ۱۶. Māsārā ۱۷. Sārātof
۱۸. Kāysnikā
۱۹. Sārīn ۲۰. Astarxān ۲۱. Sābrān ۲۲. Sāmāxiy

زنجان، سلطانیه، ابهر، قزوین، ساوه، قم، کاشان، نطنز و بالاخره اصفهان بود. گویا بعد از اصفهان دیگر بازرگان روسی به سفر خود ادامه نداده است. هرچند کاتف جاده‌ائی را که به کشورهای دیگر منتهی می‌شود خاطرنشان میکند و میگوید میتوان با استفاده از راههای مختلف از شماخی، اردبیل، قزوین به ترکیه و از قم و اصفهان به هند رفت ولیکن خود او از هم‌این راهها عبور نکرده است بلکه خیلی میل داشته تا بداند از طریق کدام شهر باید به آن کشورها برود. به احتمال قوی برگشت کاتف از راههای رشت، گنجه، ایروان، اچ میآدزین^(۱)، ملازگرد، ارزروم، ارسنجان، کاراخیار^(۲)، والاگور^(۳)، توکت^(۴)، تورکال^(۵)، آماسیو^(۶)، استانبول بوده و توصیف کامل آنها در نسخه خطی (ص ۶۰ نسخه خطی) قید گردیده است. راههای دیگری که به ترکیه منتهی می‌شود و کاتف بر آنها تکیه زیادی نکرده است عبارتند از: قزوین، بغداد، بصره و از مناطق میان آنها هم ذکری نرفته است.

کاتف برخی از شهرهای بزرگ را که به هند منتهی می‌شده یادآوری کرده مانند قم، ورامین، تهران، فرح‌آباد یا فخرآباد (در قدیم شهرکی بود ولی حالا دهکده‌ای در نزدیکی دامغان است)، مشهد، قندهار ولی ظاهراً نمی‌دانسته است که شهر بعد از قندهار کدام است. کاتف نوشته است که

۱. Ecmiyâdzin ۲. Kârâxyâr ۳. Vâlâtgur ۴. Tuket
۵. Turkâl ۶. Âmâsyu.

بعد از اصفهان سراسر روز را سفر می‌کردیم (۱). همچنین راه دوم هند را (اصفهان کاشان و قم ذکر میکند. کاتف در باره هند افسانه‌ای تصور کاملاً مبهمی داشته است.

برای بازرگانان گذشتن از رودخانه خیلی مهم بوده است بهمین جهت کاتف در سفرنامه خود از جایی که مستلزم عبور از آب بوده (چه بوسیله قایق (۲) و چه بوسیله تراسه‌ها و کشتی‌های رهگذر (۳) و یا جاهائی را که پیاده از روی پل عبور کرده (۴) نام می‌برد. پل‌ها از دید کاتف خیلی جالب توجه است چنانکه ساختمان و حتی اغلب جزئیات آنها را شرح می‌دهد. کاتف می‌گوید برای بازرگانان مسکوئی پرداخت عوارض گمرکی در ایران موضوع مهمی است. مثلاً "در ترکه (۵) و دربند از بازرگانان عوارض زیادی می‌گرفته‌اند (۶). کاتف در توصیف شهرها، وضع کاروانسراها، بازارها، شماره مناره‌ها (۷)، ملیت بازرگانان ایرانی، هندی، ترکی، عرب، ارمنی، کلیمی (۸)، و نوع کالاهائی را که دادوستد (۹) می‌کردند یا چه اجناسی را از چه کشورهائی می‌آوردند و بفروش می‌رساندند گزارش می‌دهند. چنانکه او می‌گوید "منقال را از هندوستان و عربستان (۱۰) می‌آوردند. همچنین در هرمز

۱- ص ۶۹ نسخه خطی، ۲- ص ۱۴ نسخه خطی، ۳- ص ۱۵ نسخه خطی، ۴- ص ۲۷ نسخه خطی، ۵- Tereke، ۶- ص ۱۸ نسخه خطی، ۷- ص ۳۵-۳۲ دستنویس، ۸- ص ۳۶-۳۷ دستنویس، ۹- ص ۲۴ دستنویس، ۱۰- ص ۳۴ دستنویس.

بازرگانان آلمانی، انگلیسی و فرانسوی نه تنها به تجارت مشغولند بلکه ابریشم هم خریداری میکنند (۱) و نیز می نویسد که ابریشم در کدام شهر تولید میشود (۲).

اقتصاد کشور ایران در مقام مقایسه با دولت روسیه چنان مورد توجه او قرار گرفته که به صفت عالی ستوده شده است. بیش از هر چیز تأسیسات آبیاری، کاتف را متحیر کرده است. گرچه در واقع کاتف علائم کتابت را در نوشته‌های خود بکار نبرده ولی در پایان جملات مربوط بآب علامت تعجب گذاشته است (۱) و انواع مختلف آبیاری را تشریح کرده و می نویسد:

آب از کوهها از بیست فرسنگی یا بیشتر به وسیله قنات‌های زیرزمینی جاری (۳) است. در سفرنامه کاتف همه کارهای کشاورزی منعکس است (۴) کاتف همه اوضاع جغرافیائی را با اطمینان کامل ذکر میکند، چنانکه بلندترین کوههایی را که در راه به آنها برخورد کرده است یادآوری میکند. درباره کوه سبلان می نویسد: ارتفاع آن خیلی زیاد است و سراسر سال روی آن پوشیده از برف میباشد (۵). او می نویسد کوههای قفقاز پیرامون کرانه‌های دریای خزر نیز دارای ارتفاع زیادیست بطوریکه حتی در تابستان نیز برف آنها آب نمی شود (۶).

درباره کوه آرات گزارش نمی دهد. کاتف رودخانه‌هایی را که در راه

۱ ص ۶۹ دستنویس، ۲- ص ۳۳-۳۵ دستنویس، ۳- ص ۲۷ دستنویس ۴- ص ۲۹-۱۲-۱۳ دستنویس، ۵- ص ۲۴ و ۶ ص ۱۲ دستنویس.

به آنها برخورد کرده مانند: تیومینکا (۱)، بیسترایا (۲)، سونزا (۳)، آکسای (۴) بزرگ و کوچک، کورا (۵)، و کایسا (۶) قید کرده است.

بعضی از یادداشتهای کاتف راجع به آب و هوای ایران و نیز ارتباط آن با کارهای کشاورزی بس جالب توجه است چه او می نویسد: در اردبیل زمستان سرد است و در تابستان بعضی از نقاط سردتر از زمستان است، (۷) و باز ادامه میدهد با وجود این، زمستان در سرزمین ایران چندان طولانی نیست. کاتف متذکر میگردد که گیلان از بقیه نقاط گرمتر است ولی آب و هوای خوبی ندارد (۸) و در تمام نقاط آب و هوای آن یکسان است. همچنین می نویسد در سراسر سرزمین ایران تنها در گیلان است که باران میبارد و نیز بجز گیلان در جای دیگر جنگل وجود ندارد. به عقیده او در دشت مغان (۹)

1. Tyuminkâ 2. Bistrâyâ 3. Sumzâ 4. Âksây
5. Kurâ 6. Kâysâ

۷- ص ۲۴ و ۸- ص ۶۰ دستنویس

۹- دشت مغان. دشت مغان در آخرین حد شمالی کشور در سمت غربی دریای مازندران و در شمال شرقی روی مدار ۴۷/۵ تا ۴۸ درجه طول شرقی و ۳۹/۲۰ الی ۲۹/۴۲ درجه نصف النهار شمالی واقع شده و از شمال به رودخانه ارس و از یک قسمت شرقاً به خط مرزی ایران و شوروی و در قسمت دیگر به بالها رود و از جنوب به ارتفاعات خروسلو و از طرف مغرب به رودخانه دره رود (نزدیکی اصلاندوز) محدود بوده و فاصله آن تا دریای مازندران ۷۵ کیلومتر است.



دشت مغان بوسیله رودخانه ارس به دو قسمت شمالی و جنوبی تقسیم

اصلاً "چیزی نمی‌روید. نه سبزه‌ای، نه گیاهی و نه درختی، خشک و بربست

ارتفاعات سیلان و قسمتی از کوه‌های طولش در مشرق آذربایجان شرقی شامل میشود قسمت شمالی آن در خاک شوروی واقع شده که بنام دشت میل‌مغان نامیده میشود و قسمت جنوبی آن در جنوب دره ارس و در خاک شاهنشاهی قرار دارد. قسمت عمده دشت مغان در خاک شوروی قرار گرفته و فقط $\frac{1}{3}$ آن در خاک ایران با مساحت در حدود یکصد هزار هکتار است. مساحت کل دشت مغان را از ۳۰۰ تا ۳۵۰ هزار هکتار تخمین زده‌اند و از نظر ارتفاع به سه قسمت مشخص که هر قسمت نسبت به قسمت دیگر حدود ۲۰ الی ۴۰ متر اختلاف دارد تقسیم شده است. دشت مغان و ارتفاعات خروسلو در قسمت شمال آذربایجان شرقی مربوط به دوران میوسن تا دوران عهد چهارم یا عهد حاضر است.

شیب دشت مغان به طرف شمال و مشرق است و ارتفاع آن از سطح دریای خزر ۵۲ متر و از سطح دریای آزاد ۲۴ متر میباشد. دشت مغان ایران به صورت مثلثی است که رأس آن به سمت شمال و یک ضلع از این مثلث در قسمت شرق است که بطول ۴۹ کیلومتر و از تازه کند تا بیله سوار مرز مشترک با شوروی را تشکیل میدهد و ضلع دیگر مثلث که در طرف شمال غربی قرار گرفته محدود به رودخانه ارس بطول ۶۷ کیلومتر از اصلاندوز تا تازه کند کشیده شده است و در قاعده این مثلث ارتفاعات خروسلو و تپه‌های مربوط به آن که از اصلاندوز تا بیله سوار امتداد دارد حد جنوبی دشت را محدود می‌سازد.

وجود سلسله کوه‌هایی مانند خروسلو و ارسباران و ارتفاعات بزغوش و سهند باعث شده که در طی دورانهای زمین شناسی آبرفت‌های رودخانه‌ای مانند ارس، کر، اجارود و گاهی خاکستر آتشفشانی قسمتی از این دره‌ها را پر کرده و در نتیجه امروز بخشی از دره ارس بصورت دشت مغان و دره‌بین

و تنه‌ها لانمهای مار و موش است که فراوان است (۱) .

جلگه اردبیل و بالاخره دهلیز بین ارتفاعات سیلان و قوشه داغ و قره‌داغ در شمال و کوههای بزغوش و سهند در قسمت جنوبی و جلگه‌های سراب و تبریز را بوجود آورده است .

ارتفاعات خروسلو دشت مغان را از دو بخش انگوت و اجارود جدا میسازد . این دو بخش نسبت بمغان بیلاقی و سردسیر است و هرکدام از آنها دارای صدو بیست پارچه آبادی بزرگ و کوچک میباشد .

مناطق مغان و مشکین شهر و اردبیل تحت تأثیر آب و هوای خزریک منطقه بسیار مستعد متضمن مراتع بیلاقی و قشلاقی بوجود آورده است که صدها هزار رأس از اغنام و احشام سالیانه در فصلهای مختلف سال از آن بهره‌مند میشوند .

آب و هوای مغان ، تابستان مغان سوزان و گرم و طاقت فرسا است و بهار و پائیز گرم و زمستان آن معتدل است بنابراین مغان دارای آب و هوای منطقه گرمسیری است .

رطوبت دریای خزر و تبخیرات رودخانه ارس بخصوص در قسمت‌های شرقی و شمالی مغان تا اندازه‌ای هوای این منطقه را مرطوب می‌سازد و به سبب کمی ارتفاع از دریا زمستانهایش ملایم میشود و درجه حرارت تا صفر درجه پائین می‌آید .

فصل زمستان فصل شکوفندگی دشت مغان است در مناطقی که همه جا از برف ، سفید پوش است دشت وسیع مغان مانند فرشی زمردین سبز و خرم بر از گلها و ریاحین بر پهنه آذربایجان گسترده شده و صفا و رونق خاصی بر این منطقه وسیع بخشیده است .

حفرایای طبیعی آذربایجان تألیف رحیم هویدا ، تبریز ، انتشارات دانشگاه تبریز ، ۱۱۵ ، ۱۳۵۲ ، ۱ - ص ۲۱ دستنویس .

گزارشهای نژادشناسی کاتف بی اندازه جالب است. او درباره قبایله‌های گوناگون و ملت‌هایی که در راه به آنها برخورد کرده است مانند کومیکها، کاباردینها، چرکسها، لزگیها، نوگامیها، تاتارها و مغولها که چادر نشین هستند و زمستان و تابستان کوچ میکنند^(۱)، صحبت می‌کند. کاتف کردهای آذربایجان را از فارسی زبانان جدا می‌کند و آنها را تبریزی بشمار می‌آورد.

از نقطه نظر مردم‌شناسی دیدهای کاتف درباره زندگی، آداب و رسوم ایرانی‌ها^(۲) نمایشهای خیابانی، کشتی، بازیها و موسیقی بی اندازه مورد توجه همگان قرار گرفته است. کاتف به تفصیل در مورد پرشاک ایرانیها بحث کرده است^(۳). او در مورد روزه مسلمانان و اعیاد آنها؛ مانند عید فطر، عید قربان، عید نوروز و روز عزا (عاشورا) و مانند‌های آن شرح کاملی داده اما در مورد سنن و مذاهب دیگر ملیت‌ها نتوانسته است توضیح مفصلی بدهد زیرا برای او چندان قابل فهم نبوده‌اند^(۴).

کاتف خاطر نشان می‌کند که طرح شهرهای شرقی کاملاً یکنواخت است. او از مراکز بازرگانی و صنعتی یاد می‌کند. در مورد قدرت نظامی و استحکام شهرهای ایران اگر باستناد یادداشت‌های موجود دآوری کنیم کاتف توجه زیادی نکرده است تنها در یک مورد درباره توپها توضیحی داده‌است.^(۵)

این‌ها است مطالبی که میتوان از سفرنامه کاتف درباره ایران به دست

۱- ص ۴۱-۴۲، ۲- ص ۲۳-۲۴، ۳- ص ۶۰، ۴- ص ۶۲، و ۵- ص ۳۲

آورد. بازهم می‌خواهم یکی دیگر از خصوصیات این سفرنامه را قید کنم. کاتف محتملاً "به زبانهای فارسی و ترکی و کمی ارمنی و گرجی آشنائی داشته است. در سفرنامه وی قریب به پنجاه واژه ترکی و فارسی مشاهده می‌گردد. اصطلاحات فارسی و ترکی برای کاتف قابل فهم بوده زیرا در ترجمه واژه‌های ترکی و فارسی به زبان روسی، با هیچ دشواری روبرو نشده است.

بعد از چاپ سفرنامه کاتف دانشمندان و پژوهشگران بسیاری این سند تاریخی مراجعه کرده‌اند زبانشناسان قدیم روسی نیز خصوصیات زبان کاتف را بررسی و مطالعه نموده‌اند.

سفرنامه کاتف جزء آثار بازرگانی سده شانزدهم و هفدهم ایران و روسیه و در زمره کارهای تاریخی تحقیقات شرقی و جغرافیائی روسیه در شوروی است.

*
ن. آ. کوزنسوا.

*. N. Â. Kuznesovâ. Â. Â. Kuznesof.

متن روسی آغاز مناسبات دوستانه و روابط بازرگانی ایران و روسیه و نیز آنچه که قبل از سفرنامه کاتف نوشته شده است از ن. آ. کوزنسوا و سردبیر و مسئول ت. ت. کوزنسوف میباشد.

سفرنامہء کاتوف

بسال ۱۶۲۳ م. بنا بفرمان امپراطور کبیر روسیه میخائیل^(۱) فدرویچ وپاپ اعظم مسکو و سراسر روسیه فیلارت^(۲) نی کی تیج بازرگان مسکوئی بنام فدت^(۳) آفاناس یویچ کاتف همراه با هشت تن از رفیقان خود در ششم مه از مسکو با کالای دولتی از راه رودخانه مسکو، اوکا و ولگا روانه ایران شد. اینک برابر یادداشتها شرح مسافرت کاتف چنین است:

در اوائل اوت باسترخان رسیدیم و در هشتم اوت با دو کرجی^(۴) از استرخان بارگیری کردیم و در چهاردهم اوت پیش از عید مادر مقدس (حضرت مریم) با کالای دولتی از راه دریای خزر بر سرزمین ایران که بشیروان^(۵) و بندرنی^(۶) زوویا پیوسته بود، پانهادیم. بندر در محلی پست و بیابانی

1. Mixâil Fedrovic 2. Filâret-Nikitic

3. Fedot-Âfânâs-Yevic-Kâtof.

۴- کرجی - بفتح ک. به لهجه گیلکی وسیاهای را گویند که از قایق معمولی بزرگتر است و برای حمل و نقل در رودخانههای بزرگ یا در دریا از آن استفاده میگردد.

۵- شیروان که در منطقه کنونی باکو قرار گرفته در آن زمان تحت سلطه شاه ایران بوده است.

۶- "نی زوویا" و یا "نی آزاداد" بندری است در ساحل غربی دریای خزر و در قسمت شمالی داقستان تقریباً در هفتاد کیلومتری جنوب شرقی دربند.

قرار دارد. درین نقطه رودخانه کوچکی جاریست که مصب آن با شن و ماسه بسته شده و از سه درخت قطور و بلندیکه در آنجا می باشد میتوان این بندر را از طرف دریا تشخیص داد. بدانجا جنگل کوچکی است و بارانداز کشتی هم قرار دارد. سراسر ساحل را ماسه های ریز بدون سنگ و کلوخ پوشانده و بدینجهت بارانداز خوبی است. کمی پائین تر اسکلیمهای دیگر وجود دارد که نزدیک شهرها و نقاط غیرمسکونی است. کوههای بلند سنگی در امتداد دریا بطرف سرزمینهای شاهنشاهی تا فرح^(۱) آباد ادامه دارد. در یک فرسنگی بندرنی زوویا دهکده بزرگی است که دادگاه^(۲) دربند در این دهکده است و دارای داروغه می باشد.

بالای دهکده کوههایی سربآسمان کشیده وجود دارد که برف روی آنها در تابستان هم آب نمیشود. در دهکده باغهایی است و درختهای سیب، انگور، گردو و آلو و بادام دارد. از میوه های تابستانی (صیفی) خربزه و هندوانه واز غلات: گندم و جوکاشته، حاصل آنجاست. خانمهای دهکده گلی و از کوهها جویهایی برای آبیاری بباغها راه دارد. اغنام و احشام بیشمار در آن سرزمین بچراست و تقریبا " هر کسی بمیل خود دست بکاریست.

۱- فرح آباد یا فخرآباد. منطقه مسکونی بوده است که کاتف در نظر داشته شرح دهد ولی موفق نمیشود.

۲- دادگاه دربند. دربند یک مرکز اداری بوده است که صاحب منصب عالی پلیس ناحیه که داروغه نام داشت در آن می بود.

عده‌ای بشخم‌زدن، تعدادی بآردکردن و برخی بحمل‌کردن اشتغال دارند. از بندر نی‌زووایا تا شماخی^(۱) جاده کوهستانی و خطرناک است که در آن اسب و شتر و گاو و الاغ بار می‌برند. جاده عرابه‌روئی وجود ندارد. فاصله نی‌زووایا تا شابران^(۲) را که بیست فرسنگ است از صحراها و باطلاقیها گذشتیم. از این شهر فقط یک قلعه و برج سنگی باقی است و بقیه خراب شده. شابران، شماخی و دربند باتمام جاده‌ها و شهرها و حومه‌هایش از قدیم‌الایام جزو سرزمین شیروان بحساب می‌آید. بعدها تمام این شهرها را عثمانیها بتصرف خود درآورده‌اند لیکن شاهنشاه ایران قریب به بیست سال پیش این سرزمین را از سلطان عثمانی بزور گرفته و تخت سلطه خود دارد. انواع سبزیها و پرندگان گوناگون و اغنام و احشام بسیار بدانجاست. باز برگردیم بشرح کامل راه استرخان^(۳) تا ترک^(۴) و شابران:

- ۱- درابتدای سده هفدهم شماخی شهر عمده دادوستد بحساب می‌آمد و در اروپای غربی و دولت روسیه بعنوان مرکز تجارت ابریشم معروف بوده است و بدانجا بازرگانان آلمانی و دولتهای دیگر برای تجارت می‌آمدند.
- ۲- شاوران یا شابران در اراضی باکو است. درابتدای سده هفدهم بدانجا قلعه کوچکی بود. حالا فقط آثاری از قلعه باقیمانده است و در بین اهالی بومی بنام شابران کایسی معروف است.
- ۳- استرخان یا استرخان. از ابتدای سده هفدهم استرخان بتدریج بمنطقه مستحکمی در مرز جنوب شرقی دولت روسیه تبدیل گردید و اهمیت تجاری استرخان در این دوره بیش از حد شد.
- ۴- ترک (Terek) شهر ترک یا ترسکی. مرکز ایالت ترسکی در سال ۱۵۶۷ بنا گردیده است.

از شهر استرخان با بلم‌های بزرگ باید از طریق دریای نزدیک چرن (۱) رفت چون تنها همین راه آبی است که آنهم مدت زیادی طول میکشد. چه چون باد بوزد دوشبانه‌روز و اگر هوا ساکت باشد با این بلم‌های بزرگ رفتن با استرخان دو هفته سفر آبی دارد.

اما شهر ترک شهری کوچک و جوی است که در کنار رودخانه تویمونکا (۲) در محل پستی قرار دارد. بازارها و کلیساها و خانه‌ها در قلعدای است که در پشت آن صومعه‌ای است. پشت رودخانه مقابل قلعه قصبات بزرگی به نام چرکاسکایا (۳)، دآکوسکایا (۴) و دانووکرشچی (۵) چرکاس یافت می‌شود. پل بلند جوی که بر خرکها پایه دارد بروی این رودخانه است بطوریکه از زیر آن میتوان با بلم عبور کرد. رودخانه ترک بهنگام پرآبی برودخانه تویمونکا می‌ریزد. اگر ارتفاع آب کم باشد این محل بی آب و خشک‌رود است ولی در مثل این تابستان آب رودخانه تویمونکا راکد است و گند آب. مسیر رودخانه

۱- چرن. بکسره چ و سکون ر. با زار سیاه یا دهکده‌ای در ایالات ترسکی در نزدیکی دریای خزر است. ممکن است که در اینجا کاتف بندری را بهمان نام در سواحل غربی دریای خزر در نظر داشته است.

۲- تویمونکا (Tuymenkā) رودخانه کوچکی در قفقاز شمالی است که در کنار آن شهر ترک بنا شده است. 3. Cerkāskāyā

4. Dāākuskāyā 5. Dānovo-kersci-cerkās.

اینجا قصباتی در سواحی ترک است که در نزدیکی شهر ترک قرار گرفته است به "کتاب نقشه بزرگ" به تصحیح ک. ن. سری نوی، مسکو، لنینگراد، فرهنگستان علوم اتحاد جماهیر شوروی، ۱۹۵۰، صفحه ۸۸ مراجعه شود.

ترک بطرف رودخانه بیست رایا^(۱) است که در شصت فرسنگی آن ممداست. رودخانه ترک از مناطق کوهستانی که در قلعه‌های کوچک آن قزاقها زندگی می‌کنند سرچشمه میگیرد. در آنجا میان کوههای کنار اهالی قفقاز که در سمت آزوف^(۲) است کاباردیها^(۳) زندگی میکنند. رودخانه بیست رایا از این

۱- رودخانه بیست رایا. کاتف در اینجا درست نوشته است که رودخانه بیست رایا در ۶۰ فرسنگی پائین شهر ترک به رودخانه ترک میریزد. زیرا رودخانه بیست رایا و سفید رود به رودخانه سون‌زا میریزد. لذا رودخانه بیست رایا شاخه رودخانه سون‌زا است که بنوبه خود شعبه‌ای از رودخانه ترک بحساب می‌آید.

کتاب نقشه بزرگ ص ۹۱. سون‌زا از کوههای چرن سرچشمه میگیرد و به رودخانه ترک میریزد و طول آن ۲۰۰ کیلومتر است.

۲- آزوف (Âzof) در ابتدای سده هفدهم قلعه نظامی عثمانی‌ها بود که راه خروجی دن (Don) به دریای سیاه و آزوف را می‌بست. کاتف هم دریای سیاه و هم دریای آزوف را سیاه می‌نامد. اومی‌نویسد: "آزوف در دن در پنج فرسنگی مصب دریای سیاه قرار دارد".

۳- کاباردی‌ها (Kābārdi) در قرن ۱۶-۱۳ کاباردیها اراضی را اشغال کرده بودند که در سده هفدهم با سرزمین‌های پتی‌گرسکی چرکس "Petigorskiy-Cerkes" رویهم کاباردا نامیده میشد.

در قرن شانزدهم در کارباردا شروع به برقراری ملوک الطوائفی گردید. در آغاز قرن هفدهم به‌خردمالکهای بسیاری تجزیه شد که در رأس آنها مسن‌ترین شاهزاده قرار داشت. در آمیختن روابط فئودالی با قبائل و وجود بقایای برده‌داری قدیمی، اساس نظام اجتماعی کاباردا را در سده ۱۷-۱۶ تشکیل میداد. با گذشت زمان ایوان مخوف بین کاباردیها و دولت روسیه مناسبات

کوهها سرچشمه گرفته و به دریا می‌ریزد .

شهر ترک (۱) در پنج فرسنگی دریا قرار گرفته است . در نزدیکی این شهر باغهای بسیار با انواع سبزیهاست . در دریای مقابل ترک جزیره چ - چن (۲) است و نصف روز طول کشید تا بدانجا رسیدیم . جزیره بزرگی بود و در نزدیکی آن ماهی‌های بسیاری دیده می‌شد . بطوریکه اهالی ترسکی (۳) و کومیکها و چرکسها (۴) در آن ماهی صید میکردند .

از استرخان تا ترک واز ترک تا استرخان راه خشکی است و ما از آن طریق صحاری و منزلگاهها را پشت سر گذاشتیم . از ترک تا رودخانه بیست رایا با وجودیکه جاده باطلاقی بود با بار یک روزه طی شد واز رودخانه بوسیله بلم

دوستانه‌ای برقرار نمود (ایوان مخوف در سال ۱۵۶۱ میلادی با دختر شاهزاده کاباردی تروک ازدواج کرد) . پس از اینکه کمی از قدرت روسیه در قفقاز شمالی کاسته شد ، در آغاز سده هفدهم در زمان پولسکوشودسکی (Polsko-Sevedski) مداخله مسلحانه شروع شد . امپراطور عثمانی و خان کریمسکی کرارا " سعو" میکردند که حکومت خود را در کاباردا مستقر کنند .

1- Terek

۲- چ چن (Cecen) جزیره چ چن در نزدیکی شبه جزیره آگراخانسکی قرار گرفته است .

۳- "کوماچانیا" یا "کومیکها" Kumik . ملیت آنها از مجموع طوایف داغستانی بومی یا ترکهای متفرقه تشکیل شده است .

۴- چرکسهای کوهستانی (Cerkes) . ملیت‌های قبائل مختلف قفقاز شمالی و گاهی ملیتهای داغستانی (نه ترکها) که از نظر زبان و فرهنگ بهم نزدیکند چرکس نامیده میشدند .

عبور کردیم . در دو طرف رودخانه بیست‌رایا در تابستان قزاقها برای محافظت مسافران از حمله ناگهانی تاتارهای کریمسکی^(۱) راهداری میکنند . از رودخانه بیست‌رایا نارود سونژا یکروز طول کشید در میان سونژاگداریست . از سونژا تا دشت آکسای کوچک یکروز راه است که باید از نیزارها گذشت . رودخانه آکسای کوچک باطلاقی است و میان آن نیز گداریست . از آکسای کوچک تا آکسای بزرگ^(۲) را به نیمه روز پیمودیم . رودخانه آکسای بزرگ چندان بزرگ نیست و باز میان آن گداریست . از رودخانه آکسای بزرگ تا رودخانه کایسا^(۳) راه ما یکروز طول کشید ولی نیمه راه را میتوان با گاری رفت . کایسا رودخانه پهنی است که چون از کوهها سرچشمه گرفت در مصب آن به وسیله بلم و قایق توسط کومیکها میتوان نقل و انتقال کرد و هرساعتی برای کسی که بخواهد به آنطرف رودخانه رود بلم با قایق آماده است . از "کایسا"

۱- تاتارهای کریمسکی . کومیک‌هایی بودند که تحت سلطه کریم‌شاه یا شامخال تارکوفسکی بودند . کریم منطقه‌ای است در داقستان در کنار رود آلازانی که به رودخانه کورا (= کر) میریزد . در کتاب نقشه بزرگ صغه ۸۹ آنرا نشان میدهد .

۲- رود آکسای بزرگ و آکسای کوچک . حالا بنام رود آکسای معروف است که در داقستان جاریست و قبل از اینکه به رودخانه ترک بریزد در باطلاق‌ها فرو میرود .

۳- رودخانه کایسا . در نواحی کوهستانی داقستان کنونی آذربایجان اتحاد جماهیر شوروی جاریست .

تا "تارکو" (۱) یکروز طول کشید و مسیر عرابه روی آن از ساحل دریا میگذرد. در تارکو بازار کوچکی وجود دارد. ایلدیرخان (۲) شورین شاه که او را کریم شاه می نامند در اینجا حکمرانی می کند.

در تارکو کومیکها زندگی می کنند. آنها از شاه ایلدیرخان که از قبیله کومیکها و برادر شاهزاده گرکی سلطان (۳) موت است، تبعیت می نمایند. تارکو در دامنه کوه و در یک فرسنگی دریا قرار دارد. در کوههای بالای تارکو کومیکها برای خود شاهزادمای دارند و جز اوتابع هیچکس دیگر نیستند. از تارکو تا شهر شاهی دربند با بار سه روز راه ما از جاده کوهستانی همواری گذشت. بین تارکو و دربند لزگیها (۴) سکونت دارند و شاهزادمای به نام اوس (۵) مینسکی را بعنوان حکمران خود اختیار کرده اند. بدانجا قلعه

۱- تارکی ("تارکو" یا "تارهی"). اکنون قصبه کوچکی است در ساحل دریای خزر و به دو کیلومتری مهال کال است.

۲- ایلدیرخان شورین شاه که او را کریم شاه مینامند. شامخال تارکوفسکی حاکم کریمسکی فرض شده است.

۳- سلطان موت. نام حاکم چرکسهای کوهستانی - کومیکها است.

۴- لزگیها. قبائلی اند که در جنوب داقستان سکونت داشته اند و در سده هفدهم نظام اجتماعی اولیه را دارا بودند. کاتف قبائل لزگیهایی که بین کوههای تارکو و دربند زندگی می نمودند و از هیچکس تبعیت نمی کردند معرفی می کند. سرکرده این قوم اوس می یا نام داشته است.

۵- در شمال غربی دربند شاهزاده کاتیایکی حکم میراند که بفرمانروای آن منطقه اوس می یا می گفتند.

سنگی است ولی خود در کوهستانهای دور افتاده زندگی میکنند و خود مختارند. راهزنی و قتل و غارت و اسیر کردن تجار و به بردگی فروختن آنها کار این قوم در جاده‌هاست و اگر اموال تجار را غارت نکنند از آنها حتماً "باج" میگیرند. بدینجهت کاروانهای بازرگانی برای عبور از این مناطق از راهنمایان استفاده میکرد ماند شاهزاده کایداتسکی (۱) و اوس مینسکی نیز با افراد قبیله خود به غارتگری اشتغال دارند.

در بند شهریست با بناهای محکم از سنگ سفید با جمعیت کم. انتهای یک سمت شهر بدکوها و انتهای دیگر آن به دریاست. طول شهر بیش از سه فرسنگ نیست. شهر از ناحیت عرض دو دیوار سنگی دارد که بنظر میآید با این دو دیوار به سه قسمت تقسیم شده است. زمانی دیوار سنگی از دربند و از میان کوهها بطرف دریای سیاه و سرزمین (۲) ترکیه میگذشت. میگویند که سی برج این شهر را آب دریا فرا گرفته بود و فقط یک برج محکم آن در وسط

۱- در شمال غربی دربند شاهزاده کاتیاکی حکم میراند که بغرمانروای آن منطقه اوس می یا می گفتند.

اوس می یا واژه روسی است و از کلمه عربی "اسم" مشتق شده است و حالت فاعلی دارد. در ابتدای سده هفدهم کاتیاک و اوس می یا پشتیبانی دولت روسیه را غنیمت شمردند و با آن روابط اقتصادی برقرار کردند.

۲- قرنهای پیش از دربند به سمت مغرب برای حفاظت از چادر نشینهای صحاری دیواری کشیده شده بود که در بین نویسندگان شرقی این دیوار معمولاً "بنام دیوار الکساندر" معروفست. به ای. ن. برزین. سفری به شرق حلد اول بخش دوم، کازان، ۱۸۵۰، ص ۸ مراجعه شود.

آب باقیمانده است. تمام آبادیها در قلعه‌ای است که در پشت آن برجهای سنگی فرعی برپاست. پهلوی دریا و در نزدیکی دربند محلی با تخته سنگهایی حصار بندی شده و در آن چهل^(۱) قربانی مدفونند. مسلمانان و ارامنه میگویند که این کورها از آن چهل قربانی قدیس روسی‌اند. همه رهگذاران روسی چون بآنجا میرسند بآنها ادای احترام میکنند و پاره‌ای نیز دعا میخوانند. هرکدام از آنها در گور مخصوصی از سنگهای سفید مرمرین بزرگ با خطوطی که روی آنها منقوش است، قرار دارند. هیچیک از مسلمانان ارامنه و ترکها توان خواندن این خطوط را ندارند. خطوط حک شده خیلی درشت است. در بالای این آرامگاه سه درخت دیده میشود. دیوار سنگی گورستان مسلمانها به دیوار این گورستان متصل است. بدین گورستان دو نگهبان مسلمان پاسداری میکنند. پهلوی این گورستان، قبرستان بزرگ و قدیمی با گورهای سنگ نبشته وجود دارد و مردمان میگویند این خطوط یونانی است.

از دربند تا شابران با بار از طریق صحرا و ازمیان کوهها و دریا سه رور

۱- چهل قربانی. این گورستان بنام کریخ لی بار معروفه. طبق روایت مسلمانان، گروهی از مسلمانان عربی که زمان خلافت عثمان برای تسخیر این نواحی فرستاده شده بودند در این خاک بگور رفته‌اند.

بنا به تأیید ای. ن. برزین (سفری به شرف، جلد اول، بخش دوم ص ۳۱-۳۵)، تمام سنگهای این گورها به سده چهاردهم یا به زمانهای دورتر مربوط است.

در راه بودیم ، از استرخان نیز با قایق‌های کوچک به ایران میتوان رفت و مسیری که طی میکنند عبارتست از: چرن تا ترک ، از ترک تا تارکو ، از تارکو تا دربند و نی زوویا . بازرگانان نی زوویا و شابران راه خود را از طریق راه چاپار رو می گردانند . پیمودن این مسیر باکشتی های کوچک خطرناک است زیرا اگر در هوای بارانی این کشتی ها در ساحل دربند و تارکولنگر اندازند از بازرگانانی که در کشتی هایند ، عوارض زیادی میگیرند و اگر کشتی در محل خلوتی پهلوی گیرد افراد شاهزاده داتسکی و اوس مینسکی به بازرگانان حمله می کنند و باکشتن بازرگانان مال التجاره آنها را بغارت میبرند . راهزنان دائما " در سواحل برفت و آمدند .

راه شابران به شماخی کوهستانی و خطرناک و فاقد آب است و با اسب و شتر از راه چاپار رو سه روز میتوان راه پیمود . بین راه شابران و شماخی سه کاروانسرای خوب و محکم و سنگی وجود دارد که دارای آب انبار و اصطبل است . این کاروانسراها خیلی قدیمی اند و برای آسایش مسافران ساخته شده تا با پنهان کردن خود از راهزنان در امان باشند . این کاروانسراها اکنون خالی است و هیچ خطری در کمین نیست . شماخی در بین کوههای بلند محصور است شهر سنگی و کوچکی با ارتفاع کم بدانجاست . روستاهای آن نیز همه از سنگ بنا شده . دورتادور شهر را خندق کشیده اند و دروازه آن آهن کوبی شده ولی محلات و بازار و کاروانسراها در بیرون شهر است . در شماخی هفت کاروانسرا وجود دارد که همه آنها سنگی است و در همه آنها آبی که بوسیله

لوله‌های سنگی زیرزمینی از کوهپا کشیده شده جاریست. کاروانسرای‌ها بین بازارهای تزیک‌ها^(۱) قرار دارند و در آنها روسها و ارامنه به داد و ستد مشغولند و نیز کاروانسراهای دیگری وجود دارد که بدانجا لزگیها و گیلانیها و بخارانیها به دادوستد مشغولند. در قبل براین شماخی تحت سلطه سلطان عثمانی بود ولی بعداً "شاه ایران همزمان با شایران آنرا به تصرف خود در آورد. در شهر قدیمی شماخی به نزدیکی قصبه‌ای مساجد عثمانی است. از زمانیکه شاهنشاه ایران بر آن استیلا یافت تمام آنها را خراب کرد سپس خود مساجدی به سبک ایرانی‌ها بنا نمود. در شماخی انواع کالاها و ابریشم خام وجود دارد. ابریشم را رنگ میکنند. ابریشم خام در دهکده‌های اطراف آن تولید میگردد. در فاصله دو فرسنگ و نیمی شمال شماخی دو باغ وجود دارد. یکی باغ شاه و دیگری باغ خان شماخی که در آنها انواع سبزیها و گلها پرورش می‌یابد. در این باغها حوضها و اطاق‌های سنگی ساخته شده است و آب پیوسته در جریان است. مقابل باغها در ارتفاعی از کوهستان شهرسنگی ویران شده‌ای دیده میشود که آنرا الکساندر^(۲) می‌نامند. کالاها از سرزمین عثمانی به شماخی حمل میگردد. از شماخی به سرزمین عثمانی جاده‌ای است و درباره

۱- کاتف تجار ایرانی و بطور کلی خود ایرانیها را تزیک Tezik.

۲- شهر الکساندر شهری است که الکساندر ماکدونسکی ساخت. ولی شهرهای ویران شده‌ای نیز وجود دارد که ساکنان آن شهرها آنها را الکساندر می‌نامند. در اینجا معلوم نیست که کدام شهر ویران شده مقصود است کاتف، الکساندر را در نزدیکی شماخی ذکر می‌کند.

آن نوشته شده است که این راه به اصفهان ^(۱) پایتخت کشور شاهنشاهی ایران رسن منتهی میشود .

از شماخی تا اردبیل ^(۲) را ده روزه طی کردیم . ابتدا نصف روز را از کوهپای صعب العبور گذشتیم و دو روز هم از دشت و صحرا عبور کردیم تا در رودخانه کورا ^(۳) که شیب رودخانه مسکو است رسیدیم . به نزدیکی رودخانه

۱- اصفهان شهری است در بخش مرکزی ایران و پایتخت سلسله صفویه از زمان شاه عباس اول یعنی کمی قبل از آمدن کاتفیه ایران . پایان قرن شانزدهم و آغاز قرن هفدهم این شهر پیشرفت زیاد کرد و با طرح نوئی تجدید بنا شد . قصرها و مساجدی بدانجا ساختند و پارکهای دایر کردند . روی رودخانه رانده رود نیز پلهای بسیار زیبایی بسته شد . اصفهان در آن زمان مهمترین مرکز فرهنگی و صنعتی و بازرگانی ایران بحساب آمد .

۲- اردبیل . اردبیل در بخش جنوبی آذربایجان پایتخت نخستین شاهان صفویه است . در اینجا گور سرسلسله صفویه شیخ صفی و شاه اسماعیل اول است . در سده هفدهم با آنکه پایتخت به شهر دیگری نقل یافت باز اردبیل یکی از شهرهای مهم ایران بحساب میآمد .

۳- کورا (کر) از رودهای بزرگ قفقاز است که از کوه حضر در شمال قارص سرچشمه میگردد و سپس به شمال شرقی و به دره گرجستان جریان پیدا میکند و پس از طی مسافتی از داخل شهر تفلیس میگذرد و در قره باغ نهرهای دیگری بدان می پیوندد و پس از آن بسوی ایران سرازیر و با رود ارس یکی میشود و سرانجام به دریای خزر میریزد . طول این رودخانه ۱۵۱۵ کیلومتر است . (از لاروس و قاموس الاعلام ترکی) کر (ک) کوروش . (جغرافیای سیاسی کیهان ص ۱۱) . به لغتنامه دهخدا مراجعه شود .

دهکده بزرگی است که بازارچهای دارد. روی رودخانه پلی است که از این سوی رودخانه تا آنسوی رودخانه زنجیری وصل است و برای عبور هر شتر از روی پل دوعبای (۱) میگیرند. چنین رودخانه بزرگی در هیچیک از شهرهای شاهنشاهی نیست و از همین جا خطوط مرزی ایران و عثمانی کشیده شده است. از رودخانه کورا که حرکت کردیم پنج روز در دشت و بیابان بودیم؛ نه شهرکی بود نه قصه‌ای نه دهکده‌ای و نه کاروانسرائی. در این بیابان و در داخل چادرها قبائل مغان زندگی میکنند که در زمستان و تابستان در حال کوچند. این صحرا را دشت (۲) مغان می‌نامند. در این دشت بجز سوراخهای موش و مار چیزی دیده نمیشود از گندم و سبزی و بیشه‌آزاری نیست. از دشت مغان تا اردبیل از میان کوهها سه روز راه پیمودیم. در مسیر راه دهکده‌ها و کاروانسراهای بود که آنها را پست‌سر خود گذاشتیم. در اردبیل کاروانسراهای مرتب و مجهز، بازار و کلیه امکانات برای اهالی وجود دارد. اردبیل شهرکی است (نه شهر) برتر از ساحل و آبادتر. بنام بناهای آن سنگی است و دکانها بسیار دارد. بنی از دوست کاروانسرا و انواع محصولات و سبزیها بحد زیاد بدانجا است. در کیلان از مصب رودخانه کورا و از دریا ماهی صید میکنند و برای فروش بآنجا می‌آورند که در ریک و

۱- آن حق گمرکی است که بدان زمان از سات هر شتری بهنگام عبور گرفته و سکه نقره‌ای داشت.

۲- حفراتی طبیعی آذربایجان تألیف رحیم هویدا. تبریز، انتشارات دانشگاه تبریز، سری ۱۱۰. ۱۳۵۲.

مزه شبیه به ماهی آزاد روسی است .

اردبیل حاکم و داروغه^(۱) دارد . به انتهای میدان بنابه فرمان شاه مسجد بزرگی شبیه به بقعه‌های روسی که مسجد شاه‌صفی^(۲) نامیده میشود . در آنجا پدر شاه‌صفی و پدر بزرگ و پسر اودیوی^(۳) میرزا به خاک اند دیوارهای مسجد از سنگ مرمر ساخته شده است بدین ناحیت مسلمانها و تزیکها زندگی میکنند و بدانجا هیچ راهب‌ای نیست . بقعه را درهای زیادی با زنجیرهای آهنی است . کشتکان و راهزنان و بدهکاران و با آنانکه از مملکده‌ای می‌جستند و همچنین بردگان فراری چون بداینجا روی آورند و برزنجیرها بوسه‌زنند و در بقعه بپناهند از کسی هراسی ندارند و حتی شاه هم آنها را مجازات نمیکند . آنها بحساب هزینه‌های آرامگاه‌مانند صومعه‌های روسی غذا می‌خورند ، ولی پیش می‌آید که این کناکاران چون از بقعه بیرون آیند به غلامی بخیریدگسانی گذارده میشوند که به غلام احتیاج

۱- صاحب منصب ساهی عالی درجه بزمان صفویه .

۲- مسجد شاه‌صفی . این مسجد به اردبیل است و پسر شیخ صفی ، شیخ صدرالدین آنرا ساخته است . گاهگاهی مساجد را متصرفاتی از قبیل زمین ، کاروانسرا ، بازار و غیره میباشد که به اصطلاح "وقفه" می‌نامند و همین‌وقت‌ها کائف را به مقایسه مساجد و صومعه‌های روسی کشیده .

۳- دیوی میرزا . پسر شاه‌عباس اول است که در اردبیل خاک است .

دارند ولی از خریداران تعهد میگیرند که به آزار و اذیت و مجازاتشان^(۱) نپردازند. پشت دیوار سنگی بقعه بازاریست که در آن کالاها و آذوقه‌های گوناگونی خرید و فروش میشود. آب را با راه‌آبهای مسی به بقعه کشیده‌اند که به حوضهای سنگی میریزد. مدیر برتر این بقعه که باصطلاح متولی نامیده میشود توسط شاه از مسلمانهای ایرانی برگزیده میشود و کلیه موقوفه‌ها و دخل و خرج بقعه و اداره افراد آن به عهده اوست. او را حکمران نیز می‌نامند و همواره رهگذاران و مسلمانان برپای او بوسه‌میزنند. رویری درهای بزرگ این بقعه که معجزکشی شده به هنگام صبح و ظهر و شب نقاره می‌کوبند و سرنامیدند. در قصبه اردبیل کوه بلند نیست که سبلان^(۲) نام دارد و در سراسر سال روی

۱- کائف چنین رسمی را نوعی حيله و نیرنگ بحساب می‌آورد و نوشته است که مسئولان با این عمل کمکی به خطاکاران میکنند تا از مجازات رهایی یابند چه کافی است که هر گناهکاری خود را در یکی از مکانهای مقدسی (مسجد و غیره) به بست نشیند و بدانجا با اطمینان کاملی در امنیت بسر برد.

۲- سبلان یا سولان. رشته سبلان تقریباً "به موازات ارسباران ولی اندکی در سمت مشرق کشیده شده که حد شرقی آن به قله سبلان در مغرب اردبیل منتهی میشود ارتفاع این کوه ۴۸۷۹ متر بالاتر از سطح دریا و مقسم المیاه مابین آبگیر رودخانه ارس و دریاچه رضائیه است و قسمتی از دشت معان در حقیقت نتیجهٔ رسوب گزاری رودخانه‌های بزرگ اوجارود واقع در بخش‌گری و قره‌سو که از ارتفاعات سبلان سرچشمه می‌گیرد میباشد و هنگام ریزش با رس تشکیل دلتاهای متعدد و ارتباط آنها به هم دیگر بوجود آمده است طول این کوه سبلان در حدود ۶۵ کیلومتر و عرضش به ۳۵ کیلومتر میرسد. قله سبلان شکل مخروطی دارد.

آن پوشیده از برف است. زمستان اردبیل بی اندازه سرد و تابستانش سردتر از سایر نقاط دیگر ایران است. پس از گذر از اردبیل و تبریز^(۱) به سرزمین ترک (ترکیه) میروند. از اردبیل تا خلخال از میان کوهها و رودخانههای کوهستانی سه روز راه صعب العبوری است. خلخال دهکده بزرگی است و بدان گاریهای اردبیلی را تعویض میکنند. از خلخال تا کوه مرتفع پیکروز راه است.

بوده و در دامنه های آن شیارهای پهن تقریباً "مستقیمی وجود دارد که آبهای برفهای دائمی اش بتوسط آنها جریان می یابند.

امتداد رشته سیلان شرقی و غربی است و از مشرق و شمال و جنوب به کلی از کوههای دیگر مجزا میباشد فقط در طرف مغرب رشته کوهی بنام قوشه داغ آنرا بحال ارسباران متصل مینماید و در جنوب آن دره آجی چای یا تلخ رود قرار گرفته است و در جنوب این دره بزغوش به موازات دره رود قراسو و از جنوب غربی به سهند مربوط است.

ارتفاع نسبی آن به دره قره سو تقریباً "۳۴۰۰ متر و بطوریکه این پیکره کوهستانی در بیننده خیلی مؤثر بوده و از جاده تبریز اردبیل یا به سمت مغرب از جاده اهر مشگین شهر مانند دیواره جسیمی در میان جلگه قدیر برافراشته و شاهد هزاران خاطرات تلخ و شیرین روزگاران گذشته میباشد. رشته سیلان آتشفشانی است که کوههای فرعی آن جملگی از طبقات آتشفشانی تشکیل شده و کاملاً "سوخته و اندوهناکند.

۱- تبریز مرکز استان آذربایجان شرقی است. در قرن هفدهم یکی از مهمترین مراکز صنعتی و بازرگانی ایران بشمار میرفت و نیز به جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی، تألیف لستریخ، ترجمه محمود عرفان. تهران، نگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۷ و به جغرافیای طبیعی آذربایجان تألیف رحیم هویدا. تبریز، انتشارات دانشگاه تبریز ۱۳۵۲، ۱۱۰ مراجعه شود.

از میان سنگهای کوهها رودخانه باریکی درگذر است که قابل شنا نیست . در بالای رودخانه پل سنگی ساخته شده است و رودخانه کی‌زیل (۱) نامیده میشود . از اینسوی کوه از روی پل یکروز راه است و از ارتفاعات ناهموار جاده میگذرد که چارپای هموار اسب و الاغ است نه شتر .

◀ سیلان از چندین جهت مانند طبیعی و مذهبی و اقتصادی و سیاسی مورد مطالعه است در بلندترین قله سیلان برکه آبی وجود دارد که شاید دهانه آتشفشان باشد که بمرو آب اطراف آن جمع شده این برکه در وسط میدان وسیعی که هموار میباشد قرار دارد که همیشه آب این برکه که طرف آفتاب گیرش آب و طرف مقابل یخ بسته است .

سیلان از جنبه مذهبی و تاریخ - کوه سیلان بجهت اینکه زرتشت در آنجا ملهم گشته و به پیامبری برانگیخته شده بمثابة زرتشت تلقی میشود و نزد ایرانیان قدیم جنبه مقدسی یافته و پرستشگاه مردم بوده بخصوص که آتشفشانی بودن آن نیز کمکی به این امر نموده است .

درباره سیلان و سروکار داشتن زرتشت با این کوه در اغلب مأخذ جغرافیه و تواریخ قدیم بمناسبتی ذکری بمیان آمده و از آن سخنها گفته اند مانند

۱- کی‌زیل . قسمت بالای رودخانه سفیدرود ، کی‌زیل اوزن

نامیده میشود . این رودخانه در قسمت شمال غربی ایران و به طول ۷۲۰ کیلومتر است . از کوههای چهل چشمه در غرب فلات ایران سرچشمه گرفته و به دریای خزر میریزد . به دائره المعارف بزرگ روسی جلد ۲۴ مراجعه گردد .

این رودخانه فارسی قزل اوزن نام دارد . به جغرافیای طبیعی آذربایجان تألیف رحیم هویدا . تبریز ، انتشارات دانشگاه تبریز ۱۱۰ ، ۱۳۵۲ مراجعه شود .

در دامنه کوه از میان این رودخانه راه دیگری است که شتر با پار می‌تواند از آن بگذرد. پس از گذشتن از این کوه از محل صاف و هموار و سرایشی تا زنجان^(۱) یک روز در راه بودیم. در زنجان قلعه بزرگ سنگی وجود دارد که اکنون از هم پاشیده است و از آن فقط پایدای مانده است و دیگر اثری از

کتاب عجایب المخلوقات و کتاب اثار البلاد و اخبار العباد که از زکریا بن - محمد بن محمود المکونی القزوینی باقیمانده اشارتی رفته است.

سیلان آنشفشان خاموشی است که چشمه‌های معدنی بسیار زیاد و شفا بخش در دامنه‌های آن وجود دارد که سالیانه عده زیادی از بیماران امراض حلدی و روماتیسمی بدانجا روی آورده و اغلب بهبودی حاصل نموده و مراجعت می‌کند چنانچه از این چشمه‌های معدنی به طرق علمی استفاده شود و امکانات و وسائل بیشتری برای مسافران فراهم گردد یکی از بزرگترین مراکز طبی و توریستی کشور بوده و عایدات زیادی را بخزانه دولت نصیب خواهد نمود که از آنحمله عبارتند از آبهای معدنی معروف سرعین و قوتورسوئی که برای امراض حلدی مانند کرب و حرب فوق العاده مفید و همه ساله ایالات شترهای خود را که بمرض کر و حرب دچار شده‌اند با شستشو در این چشمه‌ها معالجه می‌کند.

رشته سیلان و ارتفاعات اطرافش و وقوع آن در سر راه آستارا و دشت مار معان یک حالت سوق الجیشی خاصی به آن داده است زیرا راههای آستارا وارد سیل و مشکین شهر و معان بداخله فلات آذربایجان از گردنه‌های صعب العبور کنار آن می‌گذرد که هر کدام مانع بزرگ استراتژیکی بوده و اهمیت سوق الجیشی^(۲) آن در میان در مسیر مهمترین شاهراه مارکاسی ایران که آذربایجان را به ایرانمستان و مرکز ایران متصل می‌کند، قرار گرفته است. این شهر در قرن هفدهم حندان اهمیتی بدست.

قلعه نیست و بجای آن تنها قصبه کوچکی است و محل قلعه کاملاً "ویران است بازار و کاروانسرای زنجان سنگی است .

فاصله زنجان تا سلطانیه (۱) را در عرض یکروز از میان صحراها و دشتها و کوهها پیمودیم . سلطانیه مرکز پادشاهان پیشین و شهر سنگی بزرگی بد زمان عظمت خود بوده است . در این شهر ارکی (۲) است که میگویند در آن

دارد مانند گردنه‌های معروف حیران و صائین و دوجاقلار و وقوع سه شهر اردبیل و سراب و مشکین شهر در اطراف آن یک حالت اقتصادی خاصی به آن بخشیده است . به جغرافیای طبیعی آذربایجان تألیف رحیم هویدا . تبریز ، انتشارات دانشگاه تبریز ۱۱۰ ، ۱۳۵۲ مراجعه شود .

۱- سلطانیه . در نزدیکی زنجان قرار دارد . این شهر در سده سیزدهم بنا شد . در زمان هلاکوخان دومین پایتخت ایران اعلام شده بود . در سده چهاردهم پیشرفت قابل ملاحظه‌ای کرد ولی تدریجاً " انحطاط پیدا کرد و اهمیت خود را از دست داد . در قرن هفدهم ساکنین آن قریب به شش هزار نفر بودند و زمانی که کاتف از آنجا گذشت عمارات بسیار هنوز از گذشته درخشان آن برجای بود . شکوه عظمت آن بیننده را به حیرت می‌انداخت . در این شهر قبر سلطان آل جی تو که بنام خدا بنده معروف است ، قرار دارد .

۲- ارک . قلعه‌ای است که مسکن پادشاه است . این لفظ را بعضی به ضمیمین و بعضی بریادت الف گفته‌اند و در رشیدی وجهانگیری نوشته‌اند که ارک بفتح اول و سکون ثانی هر قلعه که درون شهر باشد (غیاث الاعلالت) درون قلعه . (جهانگیری) . هر قلعه که درون قلعه باشد . ارک قلعه کوچکی باشد که در میان قلعه بزرگ سازند (برهان قاطع) .

بارگ اندرون باز دارم و را بجز نیکوئی پیش نارم و را فردوسی

نمای ظاهری مسجد ویران شده‌ای در سلطانیه



بیش از بیست هزار خانه جز از خانه‌های بزرگ و قصابات (۱) خود شهر قرار داشته است ولی اکنون این شهر بزرگ ویران شده و از ارک هم دیوار و دو برج و خندقی بجاست که بسیار چرکین و ناپاک است و چنین است خود قصبه بزرگ، بازار و کاروانسرا سنگی است، در و ستونهای کاخ سلطنتی از سنگ است در ارک مسجد بزرگی وجود دارد که با گنبدهای خود دیده میشود و دارای چهار صحن بزرگ و دیوارهای خیلی بلند است. در یکی از صحن‌ها شاه با پسر خود سالتامونیت (۲) بخواب ابدی‌اند. میگویند که این سلسله شاهی را نزدیک به صد سال پیش، شاه‌صفی (۳) (جدشاه کنونی) به اسارت گرفته بود. در یکی از صحن‌ها کور سنگی شاه و پسر قرار دارد و باشبکه‌های مسی که بشکل زیبایی با سبک‌های بزرگ و مطلا تزئین یافته‌است و روی آنها تصویر علفنهایی دیده میشود با نقشهای نقره‌ای که حصار بندی کرده‌اند و دیدن آن آدمی را به تعجب می‌کشد. در شبکه‌ها دریچه‌هایی وجود دارد که آنها هم نیز مشبکند و با سبکهای کوچکتر و باز میگویند که هفت سال پیش همین پادشاه بعنوان خراج این شبکه‌ها را از سرزمین هند آورده و مسجد را هم بدستور او ساخته‌اند. در شهر مسجد بزرگ دیگری است با شانزده ستون

۱- شاید منظور محله‌های اطراف شهر است.

۲- سالتامونیت، احتمال می‌رود منظور فرمانروایان هلاکو خان باشد که در پایان قرن چهارم و ابتدای قرن پانزدهم حکومت می‌کردند.

۳- شاه‌صفی، شاه اسماعیل اول، اولین شاه سلسله صفویه است.

سنگی و نیز مساجد دیگری، من پس از دیدن مسجدها بی هیچ گزافه گویی و تملقی می نویسم: "گویا زمانی بدین ناحیت پادشاهی بزرگ حکم میرانده است"، رودخانه کوچکی بدانجا جاریست و آب بوسیله آبروهای زیرزمینی از فاصله بیست فرسنگی و یابیشتر از کوهها بشهر می آید.

از سلطانیه تا ابهر^(۱) از دشتها و میان کوهها دوروزونیم راه بود. در جاده رودخانه کوتاه روی بود که تا زیر شکم اسبان میرسید. در ابهر قلعه نیست و تنها قصبه‌ای است و نیز رستمهای بازرگانی و کاروانسرائی است که محوطه کوچکی را اشغال کرده است. همه بناها از سنگ است. آذوقه و انواع سبزیها و کالا در ابهر وجود دارد. باطراف قصبه باغهاست. از ابهر تا قزوین^(۲) دو روز در راه بودیم. قزوین قصبه معروف و بزرگ بدون قلعه است. محله‌ها و بازار و کاروانسراهای شماخی و اردبیل فراختر از آن قزوین‌اند. ولی بعوض قصر پادشاهی با دروازه‌های بزرگ و میدان وسیع و مسطح که دور تا دور آن خندق پر از آب است. و با شبکه‌های چوبی محیط به قزوین است. در این میدان نمایشهای گوناگونی به چشم دیدیم: کشتی‌گیران بایکدیگر زورآزمائی میکردند، خیمه‌شب‌بازان نمایشها

۱- ابهر. شهری است که بین زنجان و قزوین واقع است.
 ۲- قزوین یکی از شهرهای قدیمی ایران است که در سده شاهردهم پایتخت پادشاهان صفویه بوده و ازین رو توسعه شایانی کرده است در سده هفدهم بعد از اصفهان در عظمت و جلال هیچیک از شهرهای دیگر ایران با آن برابری نمیکرد.



مسجد بزرگ سلطانیه

میدادند، مارگیران با دستها مارهای زنده را میآوردند و رها میکردند، فالگیران و طالع بینان شعبده‌ها میباختند. در قزوین انواع خوراکیها و سبزیها به بازار بود و در میدان آن کودکان سوادآموزی میکردند تعداد بازار و کاروانسرا و باغ بسیار و اقسام کالاها به قزوین است. از دزدی و سرقت در قزوین چیزی ندیدیم و باز بدانجا حیوانات وحشی خاص سلطان از قبیل فیل و بیرو وجود داشت. از قزوین به دیار عثمانی و بغداد^(۱) راهی است.

از جلگه‌های میان کوهستانها شش روز طول کشید تا به ساوه^(۲) رسیدیم. ساوه قصبه کوچکی است بدون قلعه که بازار و کاروانسرایش سنگی است و انواع سبزیها فراوان یافت میشود.

از ساوه تا قم^(۳) از راه جلگه واقع در بین کوهها دو روز بود. به قم قلعه گلی و برجی است که بد ساخته شده. با ورود به قم از راه ساوه قصر زیبای شاهی و کاروانسرائی دیده میشود. در شهر بازار و کاروانسرا و انواع سبزیهاست. بدین ناحیت شمشیر و زره میسازند و جوشنها را دو مرتبه آبدیده میکنند. نان قم خوب و آبش سرد است. از قم با شتر به قلمرو شاهی

۱- شهر بغداد در سال ۱۶۲۳ میلادی بتصرف شاهنشاه ایران شاه عباس اول درآمد.

۲- ساوه در راه بازرگانی بین شهرهای قم و قزوین قرار داشت.

۳- قم. یکی از شهرهای قدیمی ایران است و شهرت آن بیشتر از سوی مذهب است. بدانجا مقبره حضرت معصومه خواهر امام رضا علیه السلام است و از سده هفدهم پادشاهان بسیاری نیز در قم دفن شده‌اند.

مولتانیسکی^(۱) و هند میروند .

از قم تا کاشان^(۲) را از راه جلگه‌های کوهستانی دوروزه رفتیم . کاشان فقط قلعه خرابه‌ای دارد . بر راه قم به کاشان - در مدخل کاشان - کاخپای شاهی با درهای خروجی که به سمت میدانی باز میشوند ، قرار دارد . شهر آن بزرگ و باکاروانسرا و بازار است و محصول کاشان بسیار میباشد . پارچه‌های راه راه و شطرنجی ابریشمی و مخمل و زربفت ایرانی در کاشان بافته می‌شود . انواع سبزیها فراوان است . سفر ما از کاشان تا نطنز^(۳) از دشتپای کوهستانی دو روز طول کشید . نطنز در جلگه‌ای قرار گرفته است . بین راه کاشان و نطنز در میان صحرا کوه مدور است که یکطرف آن شنی و سمت دیگر آن سنگی است و از اطراف آن جاده می‌تند است . در سمت بلند کوه دریاچه نمکی است . میگویند : به دفعات مردمان زیادی از این کوه بالا رفتند ولی هیچک را

۱- پادشاهی مولتانیسکی . مولتان شهری است در پاکستان غربی و یکی از مهمترین شهرهای هندوستان است بسالی مرکز مهم راه کاروانروی بازرگانی بود . این شهر بین تحار خاور نزدیک و میانه شهرت سرائی داشته و کائف پادشاهی هند را " پادشاهی مولتانیسکی " مینامد .

۲- کاشان . در شمال اصفهان واقع است . از زمانهای قدیم مصنوعات بدل چینی کاشان معروف بود . در سده هفدهم هنوز کاشان اهمیت تجارتی گذشته خود را داشت .

۳- خنجر . شهری است در مسیر کاشان به اصفهان .

بازگشتی نبوده است و در همانجا هلاک (۱) شده‌اند. بدانجا کوه کوچک و کم ارتفاعی است بالاروی بدان نیز خطرناک است. چنین بین مردمان شایع است بالاروی به این کوه دو روز وقت میگیرد و کاملاً "غیرقابل بالاروی است. درنظر لعه نیست تنها دهکده کوچکی وجود دارد که بر روی تپه‌هاست. وضع بازار بد است و کاروانسرای سنگی آن نوساز میباشد. سبزیها و تره‌بار از هر نوع یافت میشود. در دهکده کوه بلندبست که در بالای آن مسجد سنگی ساخته‌اند. میگویند هنگامیکه شاه در نطنز بشکار بوده شهباز او به این کوه میپرد و در آنجا میمیرد. شاه بیاد آن پرنده مسجدی در آنجا بنا میکند. مردم بندرت به این کوه صعود میکنند زیرا خیلی مرتفع است و باین جهت مسجد همیشه خلوت است. از نطنز تا اصفهان را سدروزه پیمودیم، سرانجام پس از گذشتن از جلگه‌های کوهستانی وحاده‌های سنگی در بیستم ژوئن ۱۶۲۴ میلادی باصفهان رسیدیم. این شهر در جلگه‌ای بین کوهها و در محلی صاف و هموار قرار داشت.

اصفهان پایتخت شاهنشاهی ایران است. شهری است بزرگ و زیبا با دیوارهای زشت و شبیه به حصارهای کلی اطراف باغها. کاخهای شاهی بشکلی ساخته شده که درها به میدان اصلی باز میشود. روی درهای بزرگ نام اطاقها را با طلا نوشته‌اند این اطاقها یکی پس از دیگری در سه ردیف قرار دارند.

۱- این افسانه را همچنین آدام آل آری (Adām-āle-āriy) که چندی بعد از کاتف بایران مسافرت کرده است نیز روایت میکند.



کاروانسرای در کاشان

هر سفیر و بازرگانی می‌تواند به این اطاقها وارد شود. کاخی که نشستگاه شاه است دورتر از این درها و در میان باغ و در طبقه پائین‌تر قرار دارد. در آنجا تیراندازان شاه زندگی میکنند. درهای این کاخ نیز بمیدان بازمیشود. در هر طرف درها تیراندازان و درباریان ایستاده‌اند. درین نقطه میدان وسیع و بزرگی قرار دارد که دورتا دور آن خندقی پر از آب است. در دو انتهای میدان دو ستون سنگی به ارتفاع دو برابر انسان دیده میشود. در میدان روبروی درهای شاهی، توپهای آهنی و مسی بزرگ و کوچک و بدون چرخ بطور منظم قرار دارد. برخی از آنها درشن و خاک فرورفته‌اند. میدان صاف و هموار است به درازای تقریباً "چهار صد و پهنای یکصد سائز" (۱) نزدیک میدان بازار، قهوه‌خانه، مهمانخانه‌ها و مسجدها که همه از سنگ است برجاست میگویند شمار این مهمانخانه‌ها بیش از یکصد است.

در این میدان از هر قومی اعم از ایرانی، هندی، ترک، عرب، ارمنی، شاماتی (اهل سوریه) و کلیمی به داد و ستدند. در ابتدای میدان بالای دروازه‌های بلند ساعتگاهی کار گذاشته شده است که ساعتکار روسی مرافب کار آنها است. از میان دروازه به تین چاک (۲) رفت و آمد می‌کنند. این

۱- سائز (Sâzen) واحد اندازه‌گیری روسی و برابر سه آرشین و هر آرشین مساوی ۷۱/۵ متر است. بنابراین هر سائز ۱۳/۲ متر میباشد.

۲- تین چاک. بازار رسته‌های مختلف بازرگانی در اصفهان بوده است که امروز بدان تیمچه می‌گوئیم و در بازارهای سرپوشیده ایران از آن فراوان است چون تیمچه حاجب الدوله در بازار تهران.

تین چاک اصفهانیان را بازار بزرگی شبیه به سورژسکی ما^(۱). در آنجا با انواع کالا و پولها داد و ستد میشود. دکانهای بازار با انبارهای فوقانی و سقفهای سنگی ساخته شده و از اندورن و بیرون با رنگهای مختلف و طلائی نقاشی شده است. در هر دو طرف تیمچه درهای بزرگی با زنجیرهای آهنی قرار دارد که حیوانات اهلی را بآن می بندند. در تیمچه به غیر از انبارهای فوقانی و کیوسکهای بازرگانی باز هم نزدیک به دویست همجره^۲ روسی است. در امتداد تیمچه بازار مسکرهاست. در همان ردیف نیز پارچه های نقش دار را رنگ میکنند و آماده میسازند. متقال از هندوستان و عربستان وارد اصفهان میشود. در بیرون تیمچه سمت راست نزدیک دروازه های شاهی بازار دیکریست که بدان اجناس کوناکونی داد و ستد می بود؛ کفش میفروشدند و به حناب دروازه های شاهی شمشیر، خیمه و چادر درست میکنند. بازار و طاق ها و انبارهای فوقانی همه سنگی است. از میان این بازارها به بازار دیکری راهی وجود دارد. در سمت دیگر میدان مقابل تیمچه نیز بازاری با سقف های سنگی است که بدانجا صندوق و عربال و انواع فرآورده های چوبی را میسازند بازار کتاب نویسان و مرکب و دوات فروشان نیز بدانجا است. در این بازار به فرمان شاه ساختمان مسجد بزرگی را آغاز کرده اند که تاکنون شش سال است ساحس آن متعولید و تا سال ۱۶۲۵ م. در نظر است که باید به اتمام برسد. درازای آن هشتاد و پهنای آن یکصد سارن است. سنگهای آن حکاکی شده و بسیار

۱- سورژسکی. محلی بوده است که در آن داد و ستد صورت میگرفته است.

زیباست. درمسجد آب جریان دارد و پوشش آن هنوزشروع نشده ولی تزئین آن آغاز شده است. باآنکه به اتمام نرسیده ولی برکتیبه درها و تمام قسمتهای داخل مطلقاً کاری شده است. جلوی مسجد ملائی نشسته و به کار زن و شوهرهائیکه با هم اختلاف دارند و نمیتوانند اختلاف را خود حل کنند رسیدگی و داوری میکند و در صورت عدم توافق آنها را طلاق میدهد. در سوی دیگرمسجد و درپهلوی همان بازار، بازار زین سازانست. در این بازار بغیر از انبارهای فوقانی نود دکان دیگر وجود دارد.

در سمت چپ تیمچه مقابل دروازه های شاهی در سوی دیگر میدان، بازاریست که در آن همه چیز به داد و ستد است. ابریشم و پارچه های نخی بدانجا تهیه میشود. در وسط این بازار در مقابل دروازه های شاهی مسجد سنگی بزرگی ساخته اند. این بازار دویست دکان دارد. بازارهای یاد شده نزدیک میدان است. همه این بازارها سنگی اند. نزدیک میدان در چپ و راست تیمچه اطاقکهای سنگی است که قهوه خانه نامیده میشود با رنگ طلائی. دو طرف قهوه خانه باشکتهای چوبی حصاربندی شده. قزلباشها^(۱) بدون اینکه بولی بپردازند از لای آنها به بازیپائیکه در قهوه خانه انجام میشود

۱- قزلباش. سرزمین قزلباشها یا سرزمین شاهنشاهی - قرن ۱۷-۱۶ روسها ایران را بدین اسم مینامیدند. از جانب رهبر ابرن "شاه" "قزلباشها" به این نام درکشور حکمرانی میکردند و باصلاح قبیله قزلباشی بودند. این طایفه قبل از حکومت شاه عباس اول قدرت نظامی مخصوص صفویان بود. قزلباش تحت

نگاه میکنند. بالای تمام قهوه‌خانه‌ها مطلاکاریست. در هر اطاقکی چراغ پید سوزیست که آنرا به شیها روشن میکنند. در قهوه‌خانه‌ها حوضچه‌های سنگی است که از آب پر است و به اطراف نوجوانانی شیرین با زنگوله‌هایی به پا پایکوبی میکنند و بعضی‌ها دف و نی میزنند و سرنا می‌دمند. آنها پیراهنی بتن و عمامه‌ای بسر و شالی بکمر دارند که همه نقش‌دار است. پیراهن‌ها از کمر تا نزدیک شکم پرچین است. در میدان انواع کالاها بطور عمده یا خرده-فروشی دادوستد میشود و نیز سبزیها و میوه‌ها چون سیب، هندوانه، خربزه، گلابی و انگور و انواع مختلف دانه‌های گیاهی چون گندم و دانه‌های روغن دارد که برحسب من (۱) فروخته میشود. در این میدان (۲) نمایشهای گوناگونی ترتیب میدهند. عده‌ای طاس بازی میکنند، خاک را می‌گسترانند و نی‌ها را که روی آن چیده‌اند شکلهای مختلفی میدهند، درویشان از روی کتابهای خود گذشته و آینده را خبر میدهند و فرقه‌های خود را تبلیغ میکنند.

الفطی "دارنده سر قرمز" و علت اینکه قزلباش نامیده میشدند این بود که این قبیله نوارهای قرمز رنگی بر کلاه می‌بستند. در روسیه حتی ایران‌ها را در اسناد رسمی قزلباش می‌نامیدند.

نقل از خود سفرنامه کاتف.

۱- ساتمان واژه ترکی و بمعنای من است که مقیاس وزن در ایران بحساب می‌آید. در آذربایجان بستگی به منطقه داشته و مقدارش از ۶ تا ۳ کیلوگرم در نوسان می‌بود.

۲- این میدان و بازارها و مساجد و دروازه‌های شاهی هم اکنون در اصفهان بنام میدان شاه معروف است و آثاری از بناهای قدیمی نیز در آنست.

در انتهای میدان پهلوی تیمچه در سمت راست روی انبارهای فوقانی، انبارهای بزرگی درست شده که از بالا پوشیده شده و از پهلوی باز است. در اینجا ایرانی‌ها زنک عزا و نقاره و سرنا می‌زنند و از آن شیپورهای بزرگ، صدائی چون نعره گاوان شنیده میشود. در سمت چپ تیمچه جایگاه پوشیده بزرگی است که ترکهای عثمانی اسیر شاهنشاه ایران از جنگ بغداد بزدن بیست نقاره و شیپور و سرنا سرگرم‌اند. هر شب مردم را با کالاهای و آذوقه‌های خود از میدان بیرون میکنند و سپس میدان را تمیز و قلوه‌سنگها و شن و ماسه‌آترا صاف و هموار می‌نمایند. جارو می‌کنند و آب می‌پاشند تا اکنون که تابستان است بهنگام عبور چارپایان گرد و خاک برنخیزد بدینوقت شاه وارد میدان میشود و به گردش می‌پردازد. شاه تقریباً "هرشب به چایخانه‌ها سری می‌زند و در آن چایخانه‌ها نوجوانان و کودکان به نزد او به رقص و پایکوبی می‌ایستند و پاره‌ای از نوجوانان نیز در میدان روبروی او با شمع‌های روشن قرار میگیرند. چراغهای نفت‌سوز دور تا دور تمام میدان را روشن میکند.

شاه بادلیستگی میدان و بازارها را گردش میکند و روزها هنگامیکه میدان خلوت است با چماقداران بجلو راه میرود و گاهی نیز بدون چماقدار به گردش می‌پردازد.

از میدان بزرگ (۱) و از تیمچه تا میدان کهنه (حالا هم در اصفهان به همین نام مشهور است) یک فرسخ و نیم راه است در میدان کهنه همد

۱- منظور فاصله میدان شاه تا میدان کهنه کوی اصفهان است.

انواع غلات، سبزیها و هیزم بفروش است و همه چیز برحسب وزن دادوستد میشود. درین میدان نمایشهای مختلفی ترتیب میدهند مارگیران مارهای زنده بزرگی را از جعبه‌های مارگیری بیرون میکنند. فالگیران فال میگیرند و دعانویسی میکنند و گناهکاران نیز مجازات میشوند یعنی شکم آنها را می‌شکافند و زنده زنده پوستشان را میکنند و از پاها بدر میکشند تا برای دیگران عبرت شود.

در بیست و پنجم ژوئیه سال ۱۶۲۴ میلادی شاه پس از اینکه بغداد شهر عثمانی^(۱) را به تصرف خود درآورد، بهنگام بازگشت از باغها و راسته

۱- کاتف بزمان سلطنت شاه عباس اول یاکبیر (۱۶۲۸-۱۵۸۷) با بران مسافرت کرده بود و سفر او برابر بازگشت شاه از سفر جنگی خود بود. شاه عباس کبیر یکی از برجسته‌ترین شاهان سلسله صفوی است. چون حکومت را بدست گرفت تمام سعی خود را براین داشت که حکومت مرکزی و قدرت شاهنشاهی را تقویت کند. برای اینکه وابستگی و تابعیت شاه را از قبائل قزلباشها بکاهد و از بین ببرد دست باصلاحات نظامی برد. شاه عباس گارد شاهنشاهی یعنی اصطلاح شاهسون (دوستان شاه) را از طایفه‌های مختلفی جمع کرد و بصورت واحدی درآورد و با این گروه خود را از خطر نفوذ عمده یک قبیله (قزلباشها) محفوظ داشت. او قشون منظمی قریب به بیست هزار نفر برای حفظ اموال دولتی و حکومت تشکیل داد. همچنین کارخانه اسلحه‌سازی گرم بنیاد نهاد. شاه عباس با ارتش نوین خود چندین بار بر اذیکها و عثمانیها چیره شد و پیروزیهای درخشان و چشمگیری بدست آورد و بمیزان قابل ملاحظه‌ای قلمرو حکومت خود را گسترش داد. در زمان سلطنت شاه عباس ایران بقدرت و شکوفائی و ترقی فوق العاده‌ای رسید.

ارمنی نشین و غیراصفهانی همه اهالی شهر از هر طبقه: قزلباش، ارمنی، هندی، سامانی، کلیمی، کردی با خانواده خود به پیشواز وی رفتند. گروه دختران پیاده‌نظام در صفی جدا ایستاده بودند و بقیدروی اسبان با آرایشی بس زیبا حرکت میکردند. محافظان با یوزپلکان و لباسهای بسیار پاکیزه و مزین به زیورهای زرین با عنان اسبان تیزپا بدست پیتاپیش شاه میرفتند. در پیش این گروه، نوجوانان قهوه‌خانه‌ای (هنرمندان جوانی که برای شاه آوازخوانی و رقص میکنند و جایگاهشان قهوه‌خانه مخصوص شاهی پیرایون‌کاخ است) با زنگوله‌های هندی بپا برقص و پایکوبی و دستک زنی مشغول بودند. پیشوازکنندگان در پنج فرسنگی میدان اصلی در انتظار ورود بودند. مسیر شاه در امتداد بین باغهای آرامه و راسته کلیمی‌ها، شامانی‌ها و سبریزی‌ها بود. باغهای شاهنشاهی نیز در همین مسیر پشت سرهم تا محلی که خود نشستنگاه شاه بود امتداد داشت. بر جانب این مسیر دیوارها از سنگ بود و در هر دو سمت باغها درهائی که مظلاکاری بود نصب شده بود در دو فرسنگی میدان اسنخر سنگی بزرگی ساخته بودند که از آب زلال و صاف پر بود. وسط اسنخرلوله مسی برپا بود که از آن آب به ارتفاع بیش از فداآدمی بد بیرون فوران میکرد. ما به‌پلی رسیدیم که در باغهای شاهنشاهی برروی رودخانه اصفهان (زاینده رود) بنا شده بود. این رودخانه چندان بزرگ و ژرف نیست انسان واسط میتواند بدون شنا از آن عبور کند. این رود از میان باغها و محله‌ها عبور میکند و در آن ماهیهائی تنیده به ماهیهائی روسی

زیست میکنند. البته مزه آنها با ماهیهای روسی فرق دارد و تعدادشان هم زیاد نیست. نرسیده به پل از خیابانی که به سمت باغها و دشتها امتداد پیدا میکند آبادیهای پرجمعیتی که جلفا^(۱) نامیده میشود وجود دارد. مردم این نواحی: ارمنی، کلیمی، تبریزی (از ارامنه تبریز) اند.

و هر کدام کلیسای خاص برای خود دارند. روی رودخانه پل سنگی بزرگ و بلندی به طول ۳۵۰ و به عرض نودمتر ساخته‌اند و دو طرف آن دیوار عریض و بلندی مثل دیوارهای شهر است و در قسمت بالای این دیوارها نرده‌های سنگی امتداد دارد و در وسط دیوارها گذرگاهی برای آمد و رفت اشخاص در نظر گرفته‌اند و از این معبر بجانب آب نیز نرده‌بانی کشیده‌اند. در دو سمت دیوارهای پل زنبها در دو ردیف و در پاره‌ای از جاها که امکان داشت در سه ردیف نشسته بودند. به هنگام ورود شاه از بغداد آنها با تمام صدا فریاد

۱- جلفا. هنگام سقوط آلین چی جای در سده ۱۶-۱۵ میلادی در ارس شهر کوچکی بود ولی از نظر بازرگانی ترازیتی در خارج از قفقاز اهمیت به سزا داشت. سال ۱۶۰۳ یعنی قبل از مسافرت کاتف بایران، جلفا بدست شاه عباس اول ویران شد و فریب به پنجاه هزار سکنه آن بایران و بحوالی شهر اصفهان که جلفای جدید نامیده شد کوچ داده شد. اهالی جلفای جدید که از ارامنه و کلیمی و آذربایجان و غیره بود در این محلات سکنی گزیدند. همین دلیل کاتف برای تعیین این آبادیهای نام جلفا را روی این مناطق گذاشته است.

در اصفهان هم اکنون نیز جلفا محله ارامنه‌نشین است و بدین اسم نامیده میشود و جای آن بداسوی سی و صد پل در خیابان (نظر) است.

می زدند و ابراز احساسات می کردند . شور و هیجان عجیبی برپا بود . روی پل شیپورهای بزرگ ، نقاره ها و سرناها به صدا در آمد و چون شاه می گذشت همه مردان ، زنان ، کودکان و دختران یک صدا فریاد می زدند :

دروود بر تو ای شاه جوان درود بر تو ای رهبر فاتحان

نعمت و عافیت و جاه جلال بر تو فزونی باد و رقص و پایکوبی می کردند

فریادهای آتشین و شگفتی آور دیگر اجازه صحبت با یکدیگر را نمی داد و کسی یارای شنیدن حرف دیگری را نداشت . جمعیت انبوه و شلوغی بی حد و تنگی جا طوری بود که نمی شد حتی قدمی به جلو برداشت مردم یکدیگر را فشار می دادند و پیراهن هم را پاره می کردند ، رکاب های اسبان را باز می نمودند و پیاده نظامها را هل می دادند . به ایران زمین چنین قانونی حکمفرماست آنانکه بیش از هشت سال دارند و به استقبال شاه نمی آیند بنا به دستور شاه آنها را مجازات می کنند و چنانچه شرح آن قبلا رفت گاهی هم شکم آنها را می درند . (۱)

مامی بایست از پل میان باغها بگذریم چه ، جاده درامتداد کوچه عریضی بود . روی درهای نزدیک به هم باغها که مطلاکاری شده ، اطاقک هائی با بالکن ساخته بودند که به روی خود هم نقاشی داشتند . پس از مدتی کوتاه

۱ - در ایران چنین قانونی وجود نداشته و نویسنده سخت مرتکب اشتباه شده است . مترجم .

کوچه را به پایان رساندیم . در دو طرف آن دو مسجد سنگی بود که داخل آن مساجد نقاشی شده بود . در سمت راست مسجد ملاها و دینداران غیر مسلمان به استقبال شاه آمدند و چیزی شبیه به تمثال در دست داشتند که روی آنها معبود هر یک ترسیم گردیده بود . هنگامیکه شاه به آنها نزدیک شد تمثال را بوسید و ملاها و کشیش ها در مقابل او کرنش کنان دعا خواندند و به دست شمعهای بزرگی که سر آنها باریک و انتهای آنها کلفت بودند داشتند . شمع ها با رنگهای گوناگون رنگکاری شده بود : سرخ ، زرد ، آبی ، سبز و از انتهای باریک شمعها نور می تراوید .

در سمت چپ باغ مقابل همین مسجد ، کلیسای سنگی بود که به داخل نقاشی داشت و به دیوارهای آن تصاویر روسی : " میلاد مسیح " ، " محل ورود به اورشلیم " و غیره با نوشته هایی به رنگ قرمز به اندازه یک وجب آویزان بود . این تابلوهای مقدس طوری به دیوار قرار داشت که دور از دسترس آدمیان بود . می گویند آنها را از گرجستان آورده اند . در همین کلیسا روی تخته ای معبود (حضرت عیسی ع) به شکل مردی ترسیم شده است . در کلیسا شش پرچم است . نمی خواهم شش پرچم را مقایسه کنم ولی آنها شبیه به پرچمهای ما می باشند که در اعیاد همراه با تصاویر روحانی حمل می شوند . این کلیسا را کشیشهایی که در آن می زنند حفظ می کنند . در این کلیسا بحر تابلوهای فوق چیز دیگری نیست و فقط تندیل هایی که به صورت سر مار از مس ساخته اند از سقف آویزان است . کشیشها به میدان و کوچه و بازار

می آیند و از نحوه زندگی و مرگ قدیسین خود تعریفها می کنند. در این محل دراویشی به سر می برند که پای برهنه راه می روند و هیچ پوششی بر تن ندارند فقط عورتین خود را با پوست گوسفند پوشانده اند و پشم گوسفندی بر شانه خود انداخته اند و کلاه بدترکیبی به سر دارند. در دست آنها چوبدستی و نیزه و تبر است و به گوشه های خود گوشواره های بلورین دارند. قیافه های آنها وحشتناک و حالت آنها شبیه به دیوانگان است. روزها در کوچه و بازار کمتر ظاهر می شوند و خورد و خوراک کمی دارند و شبها شراب می نوشند و با دختران و پسران خوشرو شب را به صبح می آورند.

این داستان را بدینجا ختم می رسانیم و بازچیزهای دیگری که دیده ایم به وصف می کشیم اینک به شرح اعیاد مسلمانهای ایران:

اولین عید در ماه مارس است که آن را نوروز^(۱) می نامند. برای ما همان سال نو است. سال نو به محض رؤیت هلال^(۲) ماه آغاز می گردد و سراسر شب این روز مردم ایران شب زنده داری می کنند و به تفریح می پردازند. شیپورها و سرناها به صدا در می آید و مدام نقاره می زنند. یکروز مانده به پایان آخرین روز سال همه دکانهای بازارها را رنگ و سفید کاری می کنند و با گل می آرایند. صبح هنگام درهمه مغازه ها و خانه ها شمع ها و پیه سوزها را

۱ - بایرام یعنی عید که کاتف آنرا به زبان ترکی نوشته است، با این روز سال نو ایرانیان آغاز می شود و مطابق با بیست و یکم مارس می باشد.

۲ - منظور کاتف رؤیت هلال آخرین ماه سال بوده است که روز بعد آن سال نو آغاز می شود

(در هر مغازه بیش از یک شمع) روشن می‌کنند که به مدت سه ساعت شمع‌ها و پیه‌سوزها روشن می‌ماند و پس شمعها را خاموش می‌کنند و دکانها را می‌بندند و با تعطیل بازارها به خانه خود می‌روند و دست به هیچ داد و ستدی نمی‌زنند، فقط در میدان بازیها و نمایشهای مختلفی ترتیب می‌دهند. تخم مرغهای قرمز را با دست می‌شکنند و همدگیر را می‌بوسند و در اطاقها و باغهای خود فرشها پهن می‌کنند و به روی آن بهترین اثاث گرانقیمت خود را می‌گذرانند و به یکدیگر پول اهداء می‌کنند و آنانکه فقیرند پولهایی به عنوان عیدی می‌گیرند و در همه وقت در جیب های خود نگه می‌دارند و می‌گویند: "خوش یمن است که سال نو پول در جیب باشد چه آن تا آخر سال جیب آدم را از بی پولی تهی نمی‌گذارد". بدین ترتیب سه روز از سال نوراباشیپور و سرنا زدن و نقاره کوفتن جشن می‌گیرند. در این روزها هیچ مؤمنی به مسجد نمی‌رود و تنها ملاها به مسجد می‌آیند و روزی سه بار (صبح و ظهر و غروب) اذان^(۱) می‌گویند. به شب عید مردان و زنان و دختران خوشگذران در مهمانخانه‌های خوابند و هر چه بتوانند به شهوت رانی می‌پردازند و می‌گویند این اعمال نه تنها گناهی ندارد بلکه ثواب هم دارد.

۱ - در مساجد ناقوس نیست. پس چون بخواهند مسلمانان را به عبادت احضار کنند با گفتن روزی سه بار اذان آنها را به نیایش الهی دعوت می‌کنند.

عید دیگر آنها = همه ماه ژوئیه (۱) (رمضان) را مردمان روزه می گیرند . بدین طریق که هیچکس در روز هیچ چیز نمی خورد و نمی آشامد . به محض اینکه آفتاب غروب کرد همه شروع به خوردن و آشامیدن می کنند و در میدان به تفریح و رقصیدن می پردازند و نمایشهای گوناگونی نشان می دهند . شب همه شب شمعی و پیه سوزها و چراغانها روشن است . روزه گرفتن برای آنها اجباری نیست هرکسی مایل باشد روزه می گیرد و کسیکه مایل نباشد نمی گیرد . روزه سالی یکبار است افراد نظامی در حین خدمت روزه نمی گیرند .

چون این ماه قمری سپری شد و هلال ماه نو در آسمان رؤیت گردید دومین عید برگزار می شود "عید رمضان" (۲) یا عید فطر" در این عید جوش و خروش عجیبی در مردم به وجود می آید و خوردن و آشامیدن در همه ساعات شبانه روز آزادی شود . در شب عید سراسر شب را مردمان بیدار می مانند و از سر شب به شیور و سرنا زدن و نقاره کوفتن می گذرد و دو مرتبه شمع ها به بازارها و دکانها و قهوه خانه ها روشن می شود . در میدانها پایکوبی ها و دستکزی ها می کنند . نمایشهای

۱- ماه ژوئیه روزه گرفته می شود . کاتف به طور کلی چند ماهی بیشتر در ایران به سر نبرد و بر این اصل تشخیص تغییر زمانی اعیاد را از ماهی به ماه دیگر مشاهده نکرده است و چون به ماه های قمری نیز آشنائی نداشته فکر می کرده که ماه روزه (رمضان) همیشه در ماه ژوئیه است .

۲- "بایرام رمضان" یا "عید فطر" یکی از مهمترین اعیاد مسلمانهاست که پس از پایان سی روز روزه گرفتن در ماه رمضان با اولین روز شوال شروع می شود .

گوناگون ترتیب می‌دهند، تخم مرغهای قرمز را می‌خورند و به یکدیگر عیدی می‌دهند و دسته‌های همدیگر را می‌بوسند. در این روز هیچ داد و ستدی انجام نمی‌گیرد و بازارها تعطیل است. سه روز متوالی جشن می‌گیرند و در این سه روز شیپورها و سرناها و نقاره‌ها از صدا نمی‌ایستد.

امسال به پانزدهم اوت شاه‌رانی نمایشی دادند ولی جشن برپا نکردید. به میدان مقابل درهای بزرگ‌کاخ شاهنشاهی همه مردم با کوزه و پیاله و جام و فنجان جمع شدند. شاه با بازرگانان و سفرا بر بالکن جلوی آن درهای کاخ در برابر آن مردم شادان حاضر شد. نفیر شیپورهای بزرگ چون نعره گاویشان بلند بود. سرنا می‌دمیدند و نقاره می‌کوفتند. چون شاه از بالکن بر مردم و زمین آب ریخت آنانکه جلوی درهای بزرگ کاخ ایستاده بودند شروع به آب پاشیدن یکدیگر و هل دادن هم و بدرون آب انداختن و کشیف کردن اطرافیان شاه دست یازیدند. ولی شاه فرمان داده بود که در این تفریح و سرگرمی همه باید با بهترین لباس شرکت کنند. دو ساعت تمام کلیه افراد از هر طبقه‌ای همدیگر را آب پاشی و تر کردند و شاه از بالکن به این منظره خنده‌آور می‌نگریست و این برای او و مردم نوعی تفریح بود که در عید رمضان امسال ۱۶۲۴ میلادی به ترتیب آمده بود.

سومین عید را در دهمین روز ماه قمری (از زمان روئت هلال ماه) که در سپتامبر است جشن می‌گیرند. در این ده روز شترها را در کوچه و بازار

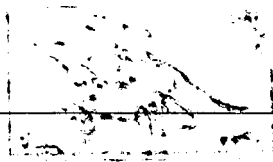
می‌آورند. این عید را عید قربان^(۱) می‌نامند. می‌گویند در شب این عید حضرت ابراهیم خلیل که پیغمبر بود خواست در زمانهای کهن پسر خود اسحق را قربانی کند. در این روز شترها را با قالیچه می‌پوشانند و با گلیها آرایش می‌دهند و مدت این ده روز آنها را در میادین و خیابانها و بازار ظاهر می‌سازند و مردم پیشاپیش آنها شیپور و نقاره می‌زنند. زنان و بچه‌ها و اشخاص کوچه و بازار پشم شترها را بهر شفا و نجات از رنج خود می‌کنند. چون ده روز سپری شد شترها را از شهر به بیابان می‌برند و جلوی آنها نیزه و تبریکه تزئین یافته حمل می‌کنند. وقتی شتر را به محل قربانی می‌برند تعدادی از اصفهانیها در حالیکه دست به دست هم داده و مانند دیوانگان با تمام صدا نعره می‌کشند و پیشاپیش آن شتر حرکت می‌کنند و در صف بعد آنها توده دیگری که تیریزیهایند دست به دست هم همچنین دیوانه وار فریاد می‌زنند. همه افرادیکه در جلوی شتر در حرکتند فریاد می‌کشند. از نعره‌های دیوانه وار مردم و صدای شم اسبان حالتی ترس انگیز به وجود می‌آید. در بیابان محلی که شتر بدانجا باید به قربانی رود ابتدا پاک و و آب پاشی می‌کنند و آن را برای قربانی آماده می‌گردانند.

چون شاه با ملازمان خود: خان‌ها، حکام و شاهزادگان، سپاهیان و نیز مردم با زن و فرزندانشان خود به قربانگاه می‌رسند به این وقت داروغه

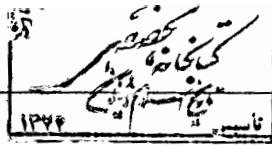
۱ - بایرام قربان. عید قربان در دهم ماه ذیحجه است. هر مسلمانی باید در این روز قربانی کند و طلب مغفرت نماید.

هم می‌آید (کسبکه در اصفهان به مسائل مختلف شهری و غیره رسیدگی یعنی داوری می‌کند و بزهکاران را مجازات می‌نماید). این داروغه از شاهزادگان گرجستان است. به دنبال او چوبیکه انتهای آن نوک تیز است و نیزه‌ایکه با سبک‌های طلائی رنگ آرایش داده شده و همچنین تبریکه تزئین یافته، حمل می‌شود. شتر را در قربانگاه به زمین می‌خوابانند و پاهای او رامی‌بندند و بر روی پاهای او سی قصاب با چاقوهای برنده می‌نشینند. شاه و اطرافیان یعنی سفیران و بازرگانان دولتهای دیگر به شتر نزدیک می‌گردند. شاه در حالیکه بر اسبی نشسته است شروع به خواندن دعا می‌کند و پس از اتمام آن بادیست اشاره‌ای به داروغه می‌نماید. داروغه هم که سوار بر اسب است نیزه را برمی‌دارد و روی زمین در کنار شتر می‌گذارد و خودش دور می‌ایستد. پس از این شاه و تمام اطرافیان: سفرا و بازرگانان و همه مردم به سرعت برمی‌گردند سوارکاران می‌تازند و پیاده‌ها می‌دوند. قصابان در همان لحظه سر شتر را می‌برند و آن را قطعه قطعه کرده و به قصر شاه می‌برند. چون شاه و مردم از کوچه‌های میان باغها و پل و نقاطیکه به قبل شرح آن رفت عبور می‌کنند. از انبوه مردمان و اسبان و از تنگی راه به زحمت عبور ممکن می‌شود. در سراسر پل زنان در چند ردیف نشسته‌اند و با تمام صدا فریاد می‌زنند به طوریکه صداهای گوش خراش وحشت آوری به گوش می‌رسد.

پس از باگشت، شاه دومرتبه با اطرافیان خود به بالکنی که در باغ است، می‌آید. و سر شتر را نیز با اسب می‌آورند و بر روی سکوی سنگی که



در مقابل بالکن شاه قرار دارد می‌گذرانند و از همانجا مردان این سر را بر روی دستهای خود بلند می‌کنند و به زمین می‌اندازند و فریاد می‌کشند این عمل با این ترتیب پنج بار تکرار می‌شود. با پایان این عمل مردی رانخت روی شانه‌های خود بلند می‌کنند و بعد روی دستها برتر از سرهای خود مدت زیادی نگه می‌دارند. شاه همانطور که بر بالکن ایستاده است دعائی را طبق عقاید مذهبی خود می‌خواند و پس از اتمام دعا مرد را به زمین می‌گذارند در این وقت سر و پاها و گوشت شتر را به میدان بزرگ می‌آورند و هر کسی در گروه مخصوص به خود می‌ایستد و به بردن سر شتر جنگ مغلوبه‌ای شروع می‌شود. تبریزیها با اصفهانیها بر اسبهای خود نبرد وحشتناکی می‌کنند و پیاده‌ها صدمه مهلکی می‌بینند. گروه فاتح سر شتر را بر می‌دارد و بیش شاه می‌برد و جایزه خود را دریافت می‌دارد و اگر کسی در این مبارزه شرکت نکرد، داروغه گزارش می‌دهد و پس توبیخ می‌شود و نیز اگر زنان به استقبال شاه نروند آنها هم مورد سرزنش و جریمه قرار می‌گیرند و اگر برای بار دوم این عمل را چه مرد و چه زن تکرار کند، داروغه آنها را به سختی مجازات می‌کند. بدینقرار سه روز متوالی این عید را هم جشن می‌گیرند و دست به هیچ کاری نمی‌زنند و داد و ستد هم نمی‌کنند جز فروش تخم مرغ و بد هنگام ملاقات دستهای همدیگر را می‌بوسند و یک هفته تمام شب را تا پنج صبح شیپور و سرنا می‌دمند و نقاره می‌کوبند و نیز هیچ مؤمنی به مسجد نمی‌رود.



روزهای عزا از اول ماه قمری (محرم) شروع می شود و تا دهم ادامه می یابد. مردان همراه با نوجوانان پای برهنه و لخت درحالیکه شلوانی به پا دارند و بدن خود را چون قیر سیاه کرده اند در کوچه و بازار و میدانها به راه می افتند و در دستهای خود سنگی را نگه میدارند و به یکدیگر می زنند و مدام فریاد می زنند:

"حسین حسین، شاه حسین". تابوتهای مخمل دار در جلوی شترهائی که روی آنها بچه های لخت را طوری نشانند که صورتشان به طرف دم شتر است حمل می کنند و بچه ها فریاد می زنند: حسین حسین! پیشاپیش تابوتها، جویهای بزرگی را حمل می کنند و نیز به همراه اسبان آنها دو طفل لخت که بدن و سر و صورت خود به خون آلوده اند سوار بر اسب در حرکتند. روی اسب دیگری مرد لختی که خود را به پوست گوسفند خاکستری پیچانده است به طوریکه پشم های گوسفند به بدن او تماس دارد و قسمت بی پشم به بیرون است به آرامی با اسب حرکت می کند و نیز دراز گویی که از پوست حیوان ساخته و از گاه انباشته از پهلوی نگه داشته اند تا نیافتد با کلاه منگوله دار و باتیر و کمانی از چوب باریکی آویزان بر آن، در جلوی این تابوتها می کشند؛ همه به آن ناسزا می گویند و آب دهان می اندازند. این عمل در میدانی که همه زن و مرد و بچه بدان جمع شده اند، صورت می گیرد. زنان ناله ها و شیون ها سرمی دهند و مردان و کودکان سرهای خود را می شکافند و خون آلود حرکت می کنند و نیز پوست دستها و سینه های خود را با تیغ می برند و خون

راه به سر و صورت و دستهای خود می مالند و به عاقبت، آن حیوان ساختگی را با نفت و کاهیکه دارند، به خارج از شهر و به صحرای می برند. نفت را به روی آن می ریزند و با کاه آتش می زنند و به خود با زنجیری می کوبند. بدین ترتیب آنها به خاطر امام حسین (۱) علیه السلام و اصحاب او که به دست ملعونهای به شهادت رسیده اند، عزاداری می کنند. گویا منظور از بچه های خونین همان کودکان بیگناه اوست که شهید شده اند و شبه حیوان انباشته از کاه نیز نشانه آن کس است که او را به قتل رسانده است.

در سرزمین ایران سه عید وجود دارد و روزهای عزاهمان ده روز اول ماه محرم می باشد. مسلمانان هر هفته روز جمعه را جشن می گیرند. در این روز داد و ستد نمی کنند و به مغازه های خونی روند و شب جمعه با زنان خود و یادختران خوش گذران می خوابند و به سپیده دم به حمام می روند و صبح روز جمعه که هوا روشن می شود به خاک نزدیکان و خویشاوندان خود می روند و بدینسان روز جمعه را می گذرانند.

می گویند که حضرت محمد (ص) روز جمعه چشم به جهان هستی گشوده است پس هر هفته از آن روزگار تا بحال این روز را بدین نحو جشن می گیرند.

۱ - روزهای عزا از اول تا دهم ماه محرم است که روز عاشورا می باشد. به عاشورا شهادت امام حسین علیه السلام فرزند علی بن ابیطالب علیه السلام و حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیه دختر حضرت محمد صلی الله بپیغمبر اسلام و همچنین اصحاب او اتفاق افتاد به سال ۶۸۰ میلادی در کربلا.

زمستان ایران کوتاه است. نزدیک روز تولد مسیح زمین را شخم می‌زنند، گندم و جو می‌کارند. در این فصل شب تا سپیده دم برف می‌بارد و روز آب می‌شود. در کوهستانها برف زیادی می‌بارد ولی در صحرا برف زیادی نمی‌بارد. زمستان یخ بندان نمی‌شود لذا انواع دامها از قبیل گوسفند، گاو، اسب، گاومیش، الاغ و شتر از علفهای روئیده^۱ صحراها چرا می‌کنند و آنها را به جای دیگر نمی‌برند.

گیلان زمین که نزدیک دریاست گرمتر از شهرهای دیگر است. در آنجا گل‌های گوناگونی می‌شکفت. گندم در گیلان و فرح آباد زود می‌رسد. ولی خوردن آن زیان آور است. در گیلان نزدیک دریا جنگلهای انبوه زیاد است و همچنین ماهیهائی از قبیل ازون برون، بلوک^(۱) و گوشت سگ ماهی فراوانست. در هیچ منطقه‌ای از ایران جز گیلان چنین جنگلهائی وجود ندارد، فقط کوهستان است و چنین رودخانه‌هایی به هیچ جادیده نشده است. آب از هر سوی کوه‌ها سرازیر است و با آن مردمان دشتها و مزارع را آبیاری می‌کنند. جز گیلان و شماخی در هیچ جای دیگر اینقدر بارندگی نیست.

ایرانیها و قزلباشها پارچه‌هایی از قبیل ازیامی^(۲)، کین داجی، دارگیلی،

۱ - بلوک. نوعی ماهی دریائی است.

۲ - ازیامی از کلمه^۱ ازیام مشتق شده است. لباس روی مردانه است با آستین‌های تنگ.

کین داک یا کین داجی، پارچه‌های نقش داری است که در آنوقت کاربری زیادی

کوماچی و کوتنیای کافتنی می‌پوشند. شال بزرگی دور کمر و روی آن شال آلبالوئی رنگ و به سر عمامه می‌بندند. جوراب ساق بلند و کفش به پا دارند. زنان در بیرون از خانه خود را به متقال نازکی می‌پیچند که چشم و صورت آنها پیدا نیست آنها جورابهای ساق بلند ماهوتی رنگ و کفش برپا دارند ولی برخی از زنان جورابهای ساق بلند مخملی می‌پوشند. تمام زنان و دختران شلوار به پا می‌کنند. گیسوان بلند خود را که گاه تا کمر وقوزک پامی‌رسد به بافت‌دوتائی، سه‌تائی و چهار تائی می‌پیچند و باموهای مصنوعی که به گیسوان خود می‌بافند و بدین شکل آرایش می‌دهند. عده‌ای از زن‌ها به سوراخ‌های بینی خود حلقه‌های طلائی یا مروارید و سنگ‌های گرانقیمتی می‌بندند. لباس روی آنها از کافتن تنگ و پیراهن بدون گلدوزیست

داشته.

دارگیلی یا دارگا. پارچه‌های شطرنجی راه راه است.

کوماچ، پارچه نخ‌ی قرمز رنگ کمی مایل به آبی است.

کوتی نیا. پارچه مخصوص برای برون لباس است [ی. ک. باخمو توف. عناصر ایرانی در زبان کاری دولت مسکو. (یادداشت‌های علمی دانشکده آموزش و پرورش دولتی کازان. دانشکده زبان و ادبیات چاپ سوم. کازان، ۱۹۴۰) ص ۴۷].

کافتن. واژه ترکی است. لباس روی مردان و زنان که از انواع پارچه‌ها با آستین‌های بلند دوخته شده. این است انواع پارچه‌های که بر لباس رو می‌دوزند و بیشتر این واژه‌ها فارسی است. از آنگاه بهمین صورت به زبان روسی وارد شده است. دائرة المعارف بزرگ روسی

و مرواریدهایی که به نخ چیده‌اند دور گردن می‌اندازند و یا به پیشانی می‌بندند. ایرانیها و قزلباشها مسلمانند و آخوندها مردانرا بنا به حکم اسلام ختنه میکنند. سر بریده کلک (طراده) را به نخ می‌کشند و به بالای در خانه خود آویزان می‌کنند. هر مردی با هر چند (۱) زن که بخواهد می‌تواند ازدواج کند. دو، سه، پنج، هفت بستگی به توانائی و میل اراده مرد دارد.

شاماتی‌ها که به پیشواز شاه آمده بودند، همه قیافه آرام و ریش بلند و موی سیاه داشتند. تعداد زنان آنها دو، سه، پنج و هفت بود. در انتخاب تعداد زنان آزادند و بستگی به میل و توانائی آنها دارد. پیراهن گشاد به رنگ آجری که از پشم شتر بافته‌اند می‌پوشند و نیز عمامه‌ای به سر دارند و با پای برهنه راه می‌روند. شلواری را بپا داشتند که تا زانو می‌رسید. پیراهن زنها هم زرد رنگ و از پشم شتر بود. می‌گویند چون یکی از آنها می‌میرد، او را به نزدیک مسجد خود روی دو پا می‌ایستانند و با سه شاخه‌ای که به گلوی او تکیه می‌دهند، می‌گذارند تا مستقیم بایستد و این سه شاخه از افتادن او جلوگیری می‌کند. مرده بدان شکل می‌ماند تا پرندگان چشمان

۱ - طبق قوانین اسلام هر مرد مسلمانی اگر از هر نظر توانائی کاملی داشته باشد می‌تواند با چهار زن عقدی و با زنان صیغه‌ای بیشماری ازدواج کند در اینجا منظور کاتف هم همین است طبق شرائط در آن موقع می‌توانست زوجات متعددی برای خود اختیار کند.

او را با منقار درآورند. اگر پرنده چشم راست او را با منقار کند. مرده‌مرد مقدس و بی‌گناه است ولی اگر چشم چپ او را کند او را آدم گناهکاری می‌پندارند. پس از آن به خاکش می‌سپارند.

لیکن هندیهای مقیم اصفهان دارای مذاهب گوناگونی‌اند. عده‌ای مسلمان، بعضی آفتاب پرستند و آنها از هنگام سر بر کشیدن خورشید به عبادت آن می‌پردازند.

برخی از آنها در قسمت بالای سوراخهای بینی نزدیک پیشانی خود رنگ زردی می‌مالند. اگر کسی از آنها بمرد او را به خارج از شهر و محله، به صحرا می‌برند و در خرمن آتشی می‌سوزانند و خاکستر آن را هم به باد می‌دهند. آنها معتقدند که پس از مرگ روح برای عبادت به آسمان پرواز می‌کند. هندیهاییکه دارای چنین عقیده‌اند مسیحی نامیده می‌شوند. همه هندیها پیراهنی از متقال سفید بتن و عمامه سفیدی به سر دارند. قد آنها متوسط و صورت‌ها رنگ پریده و لاغر اندام و گندم گویند.

کلیمی‌ها: مردان و زنان آنها پیراهن آلبالوئی رنگی بر تن دارند که از نظر ظاهر شبیه به لباس بلند کشیش‌های روسی است. بر دور تا دور دامن خود پارچه باریک و صاف و یا خزی دوخته‌اند. بعضی‌ها به سر عمامه و عده‌ای کلاهی شبیه به کلاه بلند راهبه‌ها را دارند. زنان روسری زرد رنگی به سر می‌بندند و صورت خود را نمی‌پوشانند. اندام آنها موزون است. مردان ریش بلند و صورت سفیدی دارند. این است مختصری از خصوصیات ملیت‌های

گوناگون مقیم ایران زمین .



مہناتور رضا عباسی - "تصویر پیرمردی از اوائل سدهء ہفدہم"

حال به بازگشت مسیر توجه می‌کنیم :

به گاه برگشت در قزوین درنده‌ای را دیدیم که ببرش می‌نامیدند این جانور بزرگتر از شیر بود . رنگ‌موهای بدنش خاکی و پاهای کوتاهی داشت و پنجه‌های این حیوان شبیه به پنجه شیر بود و نعره‌های وحشتناکی می‌کشید . قصهٔ ببر را فعلاً^۱ وامی‌گذاریم و به سیر خود ادامه می‌دهیم .

راه شماخی به عثمانی . از قسمت شمال غربی شماخی به سرزمین عثمانی راهی است که با شتر و اسب و دراز گوش می‌روند . از شماخی به رشت را توانستیم از مسیر جلگه سه روزه طی کنیم . رشت^(۱) قصبه‌ای است نزدیک قلعه‌ای .

از رشت تا گنجه^(۲) را از دشتهای کوهستانی یگروزییمودیم . در گنجه قلعه‌ای وجود نداشت فقط قصبه‌ای بود که در نزدیکی آن رودخانه کورا جریان داشت . از گنجه^(۳) تا ایروان از طریق کوهستانها سه روز راه طول کشید .

۱- رشت یکی از مراکز تولید ابریشم خام بود .

۲- گنجه ، شهر قدیمی است در قسمت شمال آذربایجان واقع و بایستخت خان گنجه .

۳- ایروان . به خاطر این شهر آرامنه نشین مدت چندین قرن بین دولت ایران و عثمانی جنگ ادامه داشت . تا آنکه به سال ۱۶۵۴ میلادی شاه عباس

در ایروان قلعه ایست سنگی که در منطقه همواری بالای رودخانه زنگی چای قرار دارد. رودخانه چندان عریض نیست بطوریکه هر کس می تواند سنگی را از این سوی رودخانه به آن سو پرتاب کند. به نزدیکی شهر ایروان اوج کلوس^(۱) (به زبان ارمنی) و به زبان روسی سه کلیسا قرار دارد. کلیساها بزرگ و زیبا می باشند. تمام این منطقه و ایروان تحت سلطه ارامنه اند. ما بدینجهت آنها را کلیسا می نامیم که در آن صلیب هائی دیده می شود. دو کلیسا خالی است ولی در کلیسای سومی ارامنه آواز مذهبی می خوانند. در کلیساها کشیش نیست فقط صلیب و شمایل حضرت مریم علیه السلام دیده می شود و کلیسا ناقوس کوچکی دارد که گاه گاهی به صدا در می آید و مسلمانها از صدای آن وحشت دارند. در سمت جنوب شهر ایروان کوه خیلی بلندی قرار دارد که قلعه آن شبیه به کلاه بوقی سر به آسمان کشیده است. روی آن از برف پوشیده شده است و هیچکس نمی تواند به این کوه صعود کند. در این کوه

اول بر عثمانیها غلبه یافت و ایروان را تسخیر کرد و شهر را ویران ساخت لیکن به زودی آن را باز سازی کرد و اطرافش را دیوار قلعه جدیدی کشید. در قرن هفدهم ایروان مرکز راه بازرگانی که از طریق قفقاز می رفتند، شد. ۱- اوج کلوس، صومعه معروف گریگوری ارمنی در ۱۹ کیلومتری ایروان واقع شده است. در این صومعه سه کلیسا - کلیسای شوگاکات، ریپ سی مه و گایان وجود دارد. اوج به زبان ترکی یعنی سه و به همین جهت نام ترکی اوج کلیسه یعنی سه کلیسا است.

نایوکاوجک (۱) است. این کوه آزارات (۲) نامیده می‌شود.

۱- طبق روایتی مذهبی پس از طوفان نوح، نایوکاوجک آن کس است که شناکان به کوه آزارات رفت چه این کوه قبل از همه سر از آب بیرون آورده بود. او بدانجا جان سپرد.

۲- آزارات بلندترین ارتفاعات ارمنستان است که در انتهای شرقی کشور

ترکیه در مرز ایران و ترکیه و شوروی در ولایت آغری قرار گرفته است. دو رشته از آزارات از آن جدا شده و متوجه ایران می‌شوند که رشته اصلی از جنوب ارزروم گذشته به ارتفاعات شمالی آذربایجان متصل می‌شود و رشته دیگر از این کوهستان جدا شده به طرف جنوب پیشرفته و این رشته در آذربایجان غربی بین دولت شاهنشاهی و دولت ترکیه خط مرزی دولتی ایران و ترکیه را تشکیل می‌دهد. آزارات دارای دو قله است که اولی را نوح بزرگ و دومی را نوح کوچک می‌نامند.

نوح بزرگ با ۵۱۵۶ متر ارتفاع گنبدی شکل و همیشه مستور از برف است و اطرافش را یخچالهای عظیم فرا گرفته است و منبع آبهای دائمی می‌باشد که از جرز و شیارهای این کوهستان عظیم جریان دارد. محیط قله نوح بزرگ ۱۵۰ تا ۲۰۰ قدم است.

نوح کوچک با مسافتی دورتر در کنار قله بزرگ و با ارتفاع ۳۹۱۴ متر و به شکل مخروطی قرار گرفته است این دو کوهستان بزرگ را تنها کوه سردار که فقط یک راه باریکی دارد به همدیگر متصل می‌کند و قله کوه سردار یکی از زیباترین قلل جهان است.

آزارات آتشفشان خاموشی است که در اطراف آن زلزله‌های شدید به وقوع پیوسته و خسارات عمده‌ای به بار می‌آورد دامنه کوه آزارات به طرف غرب ترکیه کشیده شده و تپه‌های گنبدی شکل سیاه آن که از توفان و گدازه‌های

از شمال گنجه پس از دو روز راه پیمائی به سرزمین گرجستان و قصبه

آتشفشان تشکیل شده است بسیار تماشائی است .

نوح بزرگ را در مأخذ اسلامی (جبل الحارث) و نوح کوچک را (جبل الحویرث) می نامند و در بعضی مأخذ آرات را کوه جودی ذکر کرده اند در بین ارامنه به نام کوه ماسیس یا مازیک معروف است و اروپائیان نیز آن را آرات ذکر نموده اند .

آرات علاوه از جنبه مذهبی و تاریخی که نزول سفینه حضرت نوح علیه و علی نبینا آلال التحیه و الثنا را مطابق آیه شریفه (وقصی الامر و استوت علی الجودی) و سیار اخبار و احادیث و تواتر روایات از هزاران سال پیش مسجل ساخته و حدیث در گل نشستن کشتی و فرود آمدن نوح را در این کوه با فرزندان و عیال و اطرافیانش که در نتیجه اطاعت از او امر خداوند و رهایی و نجات از طوفان و به خاطر آوردن همه آن خاطرات قدسی مرتبت که هر بیننده را در برابر عظمت خالق به تکریم و تعظیم و می دارد خود یک پدیده اعجاب آور و شگفت انگیز طبیعت است که هر بیننده را مسحور و مجذوب عظمت خود می سازد .

نگارنده (مؤلف جغرافیای آذربایجان ، رحیم هویدا) هنگام مسافرت در خاک ترکیه و یا موقع عزیمت بنواحی مرزی بارها ساعتها مسحور و مجذوب این توده جسیم گردیده بخصوص که دامنه آرات در خاک ترکیه که نتیجه تراکم توافهای آتشفشان بوده و گنبدی شکل می باشند اندوهناک و بسیار تماشائی است .

شاید به خاطر همین سوابق تاریخی و عظمت خود آرات می باشد که آنهائیکه از کنار آن گذشته اند مجذوب زیبایی و عظمت و سوابق مذهبی و تاریخی آن شده هر کدام در آثار و کتب و سفرنامه های خود بخشی از آن میان آورده اند ما در اینجا استثنا " به لحاظ استفاده خوانندگان ارجحست

زجن^(۱) رسیدیم. در گرجستان جنگلهای انبوه فراوانی وجود دارد. از

علاوه از جنبه جغرافیای طبیعی آراارات قسمتی از نوشته‌های سیاحان و دانشمندان و مورخینی را که از کنار آراارات در طی قرون سالهای گذشته از آنجا عبور نموده‌اند و به نحوی از انحاء احساسات و خاطرات خود را از آراارات نگاه‌ته‌اند می‌آوریم:

از اولین نوشته‌ای که در خصوص آراارات نگارنده (رحیم هویدا) از آن اطلاع دارد نوشته یک تاجر ونیزی است به نام جوزا فاباریارو (یا اسافات باربارو Osâfât. Bârbâro کتابخانه نویسندگان خارجی در باره روسیه جلد اول. سن پترزبورگ. ۱۸۳۶. ص ۵۷). است که در لباس تجارت برای سفارت به تبریز به دربار اوزون حسن امیر آق قویونلوها در سال ۱۴۷۸ میلادی مطابق ۸۸۰ هجری قمری به ایران آمده و هنگام ورود به ایران تحت تأثیر عظمت و سوابق تاریخی و مذهبی آراارات قرار گرفته و چنین نوشته است:

جوزا فاباریارو تاجر ونیزی که در سال ۱۴۸۷ میلادی مطابق ۸۸۰ هجری قمری به قصد دیدار اوزون حسن به ایران آمده در سفرنامه خود چنین می‌نویسد: ... از آن پل که بگذری به سوی شندر (Schender) می‌روی که اثری است بسیار مستحکم و رودی بزرگ از میانش می‌گذرد و در مسافت چهار منزلی گوری واقع شده است. سپس چون از کوه دیگر بگذری به کشور حسن بیک در ارمنستان بزرگ می‌رسی. الخ.

به جغرافیای طبیعی آذربایجان تألیف رحیم هویدا، تبریز، انتشارات دانشگاه تبریز ۱۱۰، ۱۳۵۲ مراجعه شود.

۱- زجن (Zejen) محل گذر کائف بوده است که فرصت پیدا نمی‌کند آن را توصیف کند.

ایروان تا ملازگرد از طریق جلگه‌های میان کوه دو روز راه است. ملازگرد (۱) بالای رودخانه (۲) سرخ قرار دارد به اینجا سرزمین ایران و سرزمین سلطان عثمانی است. به روزگار گذشته همه این شهرها در دست دولت عثمانی بود. ولی شاهنشاه ایران همزمان با تصرف شماخی آنها را نیز به تصرف خود آورد. از آن موقع به بعد سرحد عثمانی از ملازگرد شروع می‌شود. از ملازگرد تا ارزروم (۳) هشت روز و از ارزروم تا ارسنجان (۴) چهار روز در راه بودیم. از ارسنجان تا کاراخیسا (۵) دو روز و از کاراخیسا تا وایلوگار (۶) نصف روز طول

-
- ۱- ملاز گرد. در قرن هفدهم منطقه محدودی بین ایران و ترکیه بود که کنار رودخانه مورادشمال دریاچه وان قرار داشت.
 - ۲- رودخانه سرخ. شاخه‌ای از رود آهوریان است که به آن خودشاخه‌ای از رود ارس است.
 - ۳- ارزروم. اصل این شهر در ارمنی باستل کارین است که یونانیها آن را کارانو و عربها کالی کالا (تالیقلا) نامیدند (جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی تألیف لستریخ ترجمه محمود عرفان. تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۷). اردزن که در مجاور کارین است پس از اینکه به سال ۵۴۷ ویران گشت اهالی آن به کارین پناهنده شدند پس از آن نام ارزروم شد که بمرور زمان برای راحتی تلفظ آنرا ارزروم نامیدند.
 - ۴- ارسنجان. شهریست در ۱۴۰ کیلومتری ارزروم در کنار رودخانه سرخ.
 - ۵- کاراخیسا. شهرکی است در شمال غربی ارسنجان.
 - ۶- وایلوگار هم مناطق بین کاراخیسا و توکات است.

کشید. از وایلوگار تا توکاف (۱) سه روز و از توکاف تا تورخال (۲) یکروز و از تورخال (۳) تا آماس سه روز و از آماس تا استامبول پانزده روز در راه بودیم. این بود راه از شماخی به استامبول.

از اردبیل چون به عثمانی بخواهند روند، از طریق تبریز می‌روند. از قزوین به عثمانی و نیز به بغداد و بصره (۴) می‌روند. می‌گویند بغداد منطقه مهم و شهر بزرگ سنگی است و از قسمت پائین آن رودخانه بزرگ (۵) مسکو جاریست. خانه‌های مسکونی و جمعیت زیاد دارد. به‌سابق در بغداد انبوهی خانه‌ها بدانقدر بود که پیش از فتح شاهنشاه ایران بیشتر آنها خالی بود و شایع است که در قدیم الایام نخستین کوچ نشینان بابل

۱- توکات شهری است به قسمت غربی کاراخیسار در رودخانه اشیل ایرماک

Esil-âiyr-mâk.

۲- تورکال یا تورخال شهر کوچکی است به قسمت شمال غربی توکات در کنار رودخانه اشیل ایرماک.

۳- آماس. در آن زمان منطقه مهمی بود که در راه بازرگانی رودخانه اشیل ایرماک قرار داشت. هر چند از این راه تا استانبول مسافت زیادی راه بود ولی کاتف آن مسافت را ذکر نکرده است.

۴- بصره شهر بزرگی است به کنار رودخانه شط العرب و در نود کیلومتری خلیج فارس. این شهر در قرن هفتم بنا شد و به سال ۱۵۳۸ م. دولت عثمانی بصره را تسخیر کرد و بر اثر آن مدت زمانی ایران با دولت عثمانی به جنگ بود.

۵- رودخانه بزرگ مسکو. از رودهای بزرگ روسیه است در مسکو.

به بغداد آمدند و از این روایرانیها و ارامنه تاکنون بغداد را بابل می‌نامیدند. قبل از اینکه بغداد توسط شاه ایران (۱۶۲۳) به تصرف آید، گویند از آسمان شن نرم به گندم‌زارها بارید و آن قدر بارید که ارتفاع آن به نیمه زانو رسید.

از بغداد تا به بصره شش روزه رفتیم. بصره بابتدای باختیار دولت عثمانی بود ولی بعد کارچوگاخان^(۱) بر آن استیلا یافت و سپس شاهنشاه ایران بغداد را فتح کرد. از آن به بعد شهر بصره همجوار با سرزمین سلطان عثمانی گردید.

از بغداد تا بصره سرزمین‌های عربی شروع می‌شود. در سرزمین عربی حضرت محمد ص^(۲) را به خاک سپرده‌اند و از بصره تا خاک آن حضرت سه هفته راه است. گور حضرت محمد ص در مسجد خلوت و خالی قرار دارد. از بصره به استامبول می‌روند. اعراب این ناحیه چندان سیاه رنگ نیستند ولیکن رنگ عربانی که به نزدیکی هندوستان زندگی می‌کنند تیره‌تر از این افراد است.

باکنون براه ایران و هندوستان می‌پردازیم. از شهر شاهنشاهی قم از راه چاپار روبدین شرح به هندوستان می‌توان رفت. از قم تا ورامین^(۳) دو

۱ - کارچوگاخان. یکی از مهربان شاه عباس اول است که در زمان سلطنت او مقامهای حساس و عالی را داشت.

۲ - قبر حضرت محمد صلی الله علیه و آله در مدینه طیبه است.

۳ - ورامین شهرکی به نزدیکی تهران.

روز از ورامین تا تهران (۱) یکروز، از تهران تا فرح آباد (۲) هشت روز، از فرح آباد تا مشهد (۳) پانزده روز و از مشهد تا قندهار (۴) چهل روز راه است. بدین شهر مرز ایران و هندوستان است. شهر قندهار را شاه ایران به سال ۱۶۲۲ میلادی به تصرف خود درآورد و با تصرف آن ایران، هم مرز هند گردید. از شهر قندهار چون به هند رفتیم، راه ما همواره در طلوع آفتاب بود.

از طریق اصفهان به فرح آباد می‌توان رفت. از فرح آباد تا مشهد پانزده روز و از مشهد تا قندهار چهل روز راه است. می‌گویند از سمت شرق قندهار تادریای سرخ راهی است چهل روز. در کنار این دریا شهر هرمز (۵)

۱- تهران. اکنون پایتخت ایران و یکی از بزرگترین و پرجمعیت‌ترین شهرهای ایران و مرکز صنعتی، بازرگانی و اداری است این شهر به ابتدای قرن هفدهم شهری بی‌اهمیت و گمنام بود.

۲- فرح آباد. به‌سابق شهرکی بود و اکنون دهکده‌ایست در نزدیکی دامغان.

۳- مشهد، یکی از شهرهای بزرگ ایران و مرکز بازرگانی خراسان و زیارتگاه شیعیان است. بدانجا آرامگاه حضرت امام رضا علیه السلام است. این شهر در تاریخ اسلام نقش‌های مهم دارد.

۴- قندهار - یکی از شهرهای بزرگ افغانستان کنونی و مرکز بازرگانی و ترانزیتی است. سالهای بسیار شاهان صفوی به خاطر آن جنگیدند تا اینکه در زمان سلطنت شاه عباس اول قندهار جزو خاک ایران شد.

۵- هرمز - جزیرهٔ هرمز در خلیج فارس است. این جزیره در سال ۱۵۰۷ میلادی برابر با ۹۱۳ قمری بود که آلبوکرک

قرار دارد. به آنجا کشتی‌های آلمانی، فرانسوی و انگلیسی لنگری اندازند. به این شهر راه مالروئی است که می‌توان با شتر رفت و از طریق شهرهائی که در بالا شرح آن گذشت باصفهان پایتخت کشور شاهنشاهی ایران رسید. آلمانیها با کالا و پولیکه همراه دارند ابریشم خالص خریداری می‌کنند.

شهر هرمز قبلاً در تصرف هندوستان بود ولی شاهنشاه ایران با

پرتغالی به تصرف آورد و قلعه‌ای در آن بنا کرد که اطراف آن خندق داشت آن خندق اکنون پراست ارگ آن بسیار محکم بود ولی بر اثر امواج دریا رو به خرابی نهاده است. پرتغالیها به مناسبت تصرف این جزیره اختیار خلیج را در دست خود گرفتند و بی‌اجازه آنها هیچ سفینه نمی‌توانست به سواحل ایران بیاید. در قرن ۱۶ میلادی هلندیها و در قرن هفدهم انگلیسیها به اقیانوس هند و سواحل آن دست یافتند و شاه عباس کبیر با استفاده از رقابت آنها در سال ۱۶۲۲ میلادی برابر با ۱۰۳۲ قمری جزیره هرمز را به توسط والی فارس به نام امام قلیخان که مردی وطن دوست بود تصرف و انبارهای مال التجاره پرتغالیها را ضبط کرد. کشتی‌های انگلیسی در این نبرد کمک زیاد به نیروهای ایران کردند. جزیره هرمز از نظر تجاری و نظامی بسیار مهم و کلید تجارت سواحل ایران و عراق و عربستان است و چون روزی راه آهنهای ترکیه و عراق و سواحل مدیترانه به خلیج فارس پیوسته شود اهمیت این جزیره بیشتر خواهد شد. شاه عباس برای اینکه دست خارجی‌ها را از این نواحی کوتاه کند مرکز تجارتی این جزیره را به ناحیه گمرون منتقل کرد و آن را بندر عباس نامید که از هر حیث برای تجارت بهتر از هرمز است (از جغرافیای طبیعی کیهان). به لغت نامه دهخدا مراجعه شود.

کمک آلمانیها آن را تسخیر نمود و گفته می شود که شهر هرمز کنون به کشور شاهنشاهی ایران متعلق است .

وقت آنست که چند کلمه ای در باره اعتقادات مسلمانان ایرانی سخن گویم . مسلمانان به هنگام عبادت سر به سوی آسمان بلند می کنند و پس از اینکه روی دو زانو نشستند دستهایشان را به طرف آسمان دراز می کنند . چون به عبادت می روند ابتداء طهارت می کنند و دستها را تا آرنج می شویند (منظور کاتف نمازگزاری و وضو است) .

در ایران زمین فرمانها را به نام شاهنشاه می نویسند و به همه شهرها می فرستند .

فرمانها بدین شرح نوشته می شود : سر سطر "به نام خداوند مهربان" زیر این کلمات دو یا سه سطر فاصله می گذارند و بعد لقبها را ذکر می کنند : "اعلیحضرت شاهنشاه عظیم الشان ، شاه شاهان ، شاه عباس" ، سپس نام آن شهر که باید این فرمان به آن برسد می آید . مثلاً "شماخی یا اردبیل یا شهر دیگر ، بعد نام آن کس که این فرمان به دست او خواهد رسید . مثلاً : "به حاکم اردبیل" یا به آنجا که سفیر یا بازرگان فرستاده شده را باید به امپراطور عظیم روسیه معرفی نماید تا مورد مرحت قرارگیرد . پس دستورهای که می بایست به مورد اجرا گذاشته شود می آید .

تمام فرمانها و نامهها به عکس نامه های روسی از سمت راست به چپ

تحریر می گردد .

کاتف تا حدودی به زبانهای فارسی و ترکی و ارمنی و گرجی آشنائی داشته است روی همین اصل دریایان مطالب سفرنامه اش اعداد اصلی زبانهای مزبور را ذکر کرده است .

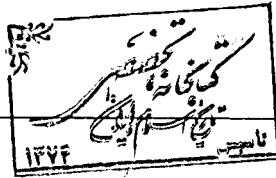
اینست شمارش ترکی: بیر، ایکی، اوچ، درت، بش، آلتی، یدّی، سکیز، توکوز، اون، اون بیر، اون ایکی تا ایگیرمی (بیست) . ایگیرمی بیر، ایگیرمی ایکی الی سی (اتوز)، اتوزبیر، اتوز ایکی قیرخ (چهل) . قیرخ بیر، قیرخ ایکی الی (پنجاه)، الّی بیر، الّی ایکی آتمیش (شصت) . آتمیش بیر، آتمیش ایکی یت میش (هفتاد) یت میش بیر، یت میش ایکی سکان (هشتاد) سکان بیر سکان ایکی دحسان (نود) . دحسان بیر، دحسان ایکی یوز (صد) . مین (هزار) .

شمارش فارسی: یک، دو، سه، چهار، پنج، شش، هفت، هشت، نه، ده، یازده، دوازده بیست، بیست و یک، بیست و دو سی، سی و یک، سی و دو چهل، چهل و یک، چهل و دو پنجاه، پنجاه و یک، پنجاه و دو شصت، شصت و یک، شصت و دو هفتاد، هفتاد و یک، هفتاد و دو هشتاد، هشتاد و یک، هشتاد و دو نود، نود و یک، نود و دو صد . در اینجا چون هزار فارسی رانمی دانسته است بزبان ترکی نوشته است، "مین" یعنی، "هزار" .

الفبای زبانهای فارسی، ترکی، و عربی یکسان است ولیکن هر ملتی به زبان خودش صحبت^(۱) می‌کند. اینست الفبای زبان ارمنی که هر کدام به جای عدد هم استفاده می‌گردد.

آیب (یک، یکم) بن (دو، دوم)، گیم (سه، سوم) دا (چهار، چهارم)،
 یج (پنج، پنجم)، زا (شش، ششم) را (هفت، هفتم) ات (هشت، هشتم)،
 تو (نه، نهم)، ژا (ده، دهم) ای (یازده، یازدهم) لیون (سی، سیام)،
 خ (چهل، چهلیم) سا (پنجاه، پنجاهم)، کن (شصت، شصتم)، هو (هفتاد
 هفتادم)، تلفظ یکجای دال وز (هشتاد، هشتادم) غاط (نود، نودم) چه
 (صد، صدم)، من (دویست، دویستم)، هی (سیصد، سیصدم)، نو (چهار
 چهارصدم)، شا (پانصد، پانصدم)، واو (ششصد، ششصدم) چا (هفتصد،
 هفتصدم)، په. پ خفیف و ملایم (هشتصد، هشتصدم)، جه (نهصد، نهصدم)،
 ر - را، رمشدد (هزار، هزارم)، سه (دو هزار، دو هزارم)، وو (سه هزار، سه
 هزارم)، طیون، ط خفیف (چهار هزار، چهار هزارم) ره، ر خفیف (پنج هزار
 پنج هزارم)، ته تسو (شش هزار، شش هزارم)، ویون (هفت هزار، هفت هزارم)

۱ - کاف بی برده بود که فارسی و ترکی و عربی را با یک الفبا می‌نویسند. اما با زبانهای مختلف گفتگو می‌کنند. احتمال می‌رود که او در صفحات جداگانه‌ای (یا در یک صفحه) فرهنگ ویژه‌ای با کتاب الفبا سفرنامه خود صمیمه کرده باشد که در آن لغات روسی و فارسی و ترکی با حروف عربی مطابقت داده شده است.



سفرنامهء کاتوف

۱۰۲

پیور (هشت هزار، هشت هزارم) .

اینست شمارش زبان گرجی :

پرت (یک) . اوری (دو) . سامی (سه) . آختی (چهار) . خوتی (پنج) . یکی
(شش) ، شودی (هفت) . رویا (هشت) . س خارا (نه) . آتی (ده) . ترپ
تی (بازده) . ترت (دوازده) ، ات سک (بیست) اورموسه (سی و چهل) ساتمو
(پنجاه) ساتی (شصت) . آت موتسه (هفتاد، هشتاد) اسی (نود، صد) ، آتاسی
(هزار)

پایان

